

ناقص الاول
(چند صفحه کسر دارد)

ترجمهٔ بدایة الهدایه (عنوان دیگر)

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: نور ساطع ۱۷/۶/۹
مؤلف متن: شیخ حر عاملی — محشی:
شارح: — مترجم: مراد کشمیری
تاریخ تحریر: ۱۱۲۵ ق — نوع خط: نسخ — تعداد سطر: ۱۴
جزء کتب: فقه — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۲۲۷ ۲۳۱
طول: ۱۸ — عرض: ۱۱/۵ — شماره عمومی: ۲۵۱۲۰
وقفی / خریداری — تاریخ — وقف / خریداری
ملاحظات: کاتب: علی بن محمد علی — سفارش رهنده میرزا محمد شفیع
آغاز: الحمد از آنکه این رساله — —

اندازهٔ نوشته‌ها: ۱۴×۸

نور ساطع ترجمه بدایة الهدایة شیخ حر عاملی فارسی

موضوع: فقه اخباری شیعی

مؤلف: مولی مراد کشمیری تلمیذ شیخ حر عاملی

آغاز: بعد از آنکه این نسخه بعت یا مر مؤلف رساله...

انجام: در اوقات حصول سرور بلذات ویرا دعا حقیر را یاد فرمایند

کاتب: مولی علی بن محمد علی

تاریخ: ۲۳ شوال ۱۱۱۵ هجری

اندازه: (۱۴) ۱۲×۱۸ برگ ۲۳۰

خط نسخ کاغذ اصفهانی جلد تیماجی

نسخه ایست که بقلم اهل مقام تحریر یافته است

عبادتی را با تسلسل نوشته اند

[illegible]



[illegible] وجوز بیفع و جوز بهانی در مصباح الفلاح [illegible]

اذار بهار را یونانیه مارت و سریانی اذار گویند موجب یونانیان درین ماه بلغم مقهور [illegible]
[illegible] صفرا و خون در جان خود مستولی گردد درین ماه فصد و حجامت [illegible]
خوردن و تنقیه و طبع و غرغره [illegible] غذا درین ماه گوشتهای لطیف
[illegible] ابهار معتدل [illegible] طعامهای لذیذ و خایه نیم برشت و حمام [illegible]
و طعام اسفاناخ کم خورند و بیران [illegible] باید نخورند و احتراز از پیاز و ماهی [illegible]
[illegible] و از [illegible] کنند اوسط بهار را یونانیه ابریل [illegible]
[illegible] موجب یونانیان درین ماه ادم تر و تازه میشود و ابها روان و امزاج فصل [illegible]
[illegible] درین ماه [illegible] غذا درین ماه بریان و قلیه و بره و گوشتهای [illegible]
[illegible] خوردن نافع [illegible] و طعامهای لذیذ و ابهار سرد [illegible]
[illegible] اضطراب [illegible] کنند
[illegible] آخر بهار را یونانیه مایس و سریانی ایار گویند
موجب یونانیان درین ماه بادهای خوش وزند و ابها صاف گردد و [illegible]
زیاد شود [illegible] طعام کم باید خورد [illegible]
[illegible] غذا درین ماه [illegible] لطیف و [illegible] و کلم بره و [illegible] اسفاناخ و حمام
[illegible] کردن نافع است و احتراز از [illegible] کردن و [illegible]
[illegible] تابستان [illegible] یونانیه یونیوس و سریانیه حزیران گویند موجب یونانیان درین ماه
[illegible] قوت ضعیف [illegible] غذا درین ماه [illegible]

۵۸

بعد از آنکه این بضاعت باهم موافقتها بالاعلی
استادی الاعلم الافهم عمدة العلماء وقدوة الفضلاء
هو من جملة الذین وقع فی شأنهم هم الامناء صاحب الکتب
الکثیرة والتصانیف المتعی بالحائز الفضائل و
الکمالات من جمیع التعاریف مرقوم شرحی بکوچه همین
رساله نموده بود بر وجهی که مشتمل باشد الا اینها
غیر مشهوره سیما مجهولات یا غیر مذکوره در کتب نحات
یا مسائلی که مذکور است در کتب [illegible] و [illegible]
بر [illegible] ماخذ بود و [illegible]
مختصر بود و فایده‌اش نسبت بمعلم [illegible] مشغول
بتعلم [illegible] کردید [illegible] شرح [illegible]
[illegible] تمام [illegible] خواهد شد [illegible]
[illegible] الفتح محمد الحسینی [illegible] وصلی
[illegible] محتاج [illegible] خواجه محمد حسن

شريك در ثواب هر كه بر كردد بسوى اين واعتماد بكند در دين
خود براين ومن اراد استقصاء الاحكام المنصوصة فليرجع
وكسى كه خواهد تمام حكمها را كه در حديثها است صحيح كرده شده
پس بركردد الى كتابنا الموسوم بتفصيل وسائل الشيعة
او الى الفهرست بسوى كتاب ما كه ناميده شده است
تفصيل وسائل الشيعة يا بسوى فهرست الذى الفناه
لذلك الكتاب او الى كتابنا الموسوم بهداية الامة
آنچنان فهرستى كه جمع كرديم انرا براى ان كتاب يا بسوى كتاب ما
كه ناميده شده است بهداية الامة والله الموفق مقدمه
يجب على المكلف الاقرار بوجود الله سبحانه و خداست
دهنده اين نعليست واجب است بر عاقل بالغ اقرار بوجود خداى
منزه و وحدانيته وعدله وعلمه وقدرته وتنزهه عن
النقص و يكانكى خدا و عادل بودن او و عالم بودن او وقادر
بودن او و پاكيزه بودن او از كمى و ساير صفات الوارده

٤

الكتاب و السنة و واجبست اقرار بباقی صفتهای خدا که یاد
کرده شده آن صفتها در قرآن و حدیثها و الاعتراف بالمعاد
الجسمانی و هو القیمة الکبری و واجبست اقرار کردن
بباز کردیدن بدن بعد از پوسیدن استخوان و عود روح باو که
عبارتست از زنده شدن بعد از مردن و این قیامت بزرگترست
و بالرجعة و هی القیمة الصغری و نیز واجبست اقرار کردن به برگشتن
ائمه و بعضی از شیعه و غیر شیعه بدنیا بعد از مردن و بیشتر از حیث قیا
کبری و رجعت از ضروریات شیعه است بخلاف شیعها و متعه و
که کسی که دعوی کند که من شیعه‌ام و انکار کند رجعت را مثل صوفیه
که دعوی میکنند تشیع را و انکار میکنند قیامت و بهشت و
دوزخ را و بسیاری از ضروریات دین را و شیعه نیستند بلکه
ایشانند مفسدان در لباس مصلحان الا انهم هم المفسدون
و لکن لا یشعرون و بحدوث العالم و بطلان الجبر و التفویض
و تکلیف ما لا یطاق و بپیدا شدن عالم بعد از نبودن و بباطل

بودن جبر و تفویض و تکلیف ما لا یطاق و بآنکه جماعتی که علم حکمت

و کلام میکویند و تعلیم میکنند و میخوانند که الحال مشهور است

و ایشان بعضی اعتقادهای فاسد دارند که بعقلهای ناقص

خود پسندیده اند مثل انکار قیامت و رجعت و پیدا

شدن عالم و میکویند که قیامت معقول نیست زیرا که مستلزم

اعاده معدوم است و اعاده معدوم محال است و رجعت معقول

نیست و عالم قدیم است و نامعقول میکویند زیرا که عقل ایشان

از عقل پیغمبران و امامان کمتر است قایلین بقیامت و رجعت و پیدا

شدن عالم بعد از معدوم بودن بهتر و کامل تر نیست در ایشان

که انکار میکنند بر از خدا نمیدانند که بد است تا آن جبرها

و جماعتی دیگر هستند از سنیها که میکویند ما در کارها هیچ

اختیار نداریم بلکه بی اختیاریم مثل اره و تیشه در دست نجار

و مانند در دست کلکار و جماعت دیگر هستند بر خلاف ایشان

که میکویند خدا در کارهای ما هیچ اختیار ندارد اگر میخواهیم

کرزنا

که نا ئیم یا آدم بکشیم و خدا نخواهد آن نمیتوانند منع کردن ما را
واگر نه بر خدا واجبست منع زیرا که منع لطفست و لطف
بر خدا واجبست و ندانستند که هر لطف بر خدا واجب نیست
بلکه منع بقول واجبست نه بفعل و منع بقول کرده است
که عبارت از وعده بهشت و وعید دوزخ است و حق آن است
که امر بین الامرین است یعنی کارهائی را که ما میکنیم باختیار
ماست اما خدا را هم دخلی هست باعتبار اینکه میتواند
ما را باز دارد مجبور باز نمیدارد و جبر نمیکند زیرا که گفته است
که میکند و همین کافیست در جبر کردن بر او واجب نیست
و جماعتی دیگر هستند که میگویند جایز است که خدا به
بنده خود فرماید کاری را که آن بنده نتواند کرد و آن کارها این
غلطها ازین جهتست که بر عقلهای ناقص خود اعتماد کردند
و عمل بظن و رای واجتهاد کردند و اقتدا و تقلید آبای علما
و اسلاف و اجداد کردند و دلشاد کردند و بوجود الجنة و النار

الآن وَيَحلوُ دُماء واجبست اقرار كردن باينكه بهشت

و دوزخ بالفعل موجود اند و هميشه خواهند بود

نخواهند شد هرگز بعد از قيام قيامت وَنبوّة محمّد

وَ بامامة الائمة الاثنى عشر عليهم السلام و بايست

اقرار كردن به پيغمبري [illegible] محمد مصطفى [illegible] كه پسر عبد الله پسر

عبد المطلب پسر هاشم [illegible] است و امامت دوازده

[illegible] ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين

ثم محمد بن علي ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر

ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن

بن علي ثم الحجة بن الحسن بن علي صاحب الزمان عليهم

الصلوة والسلام وبالمعجزات الظاهرة والنصوص المتواتر

آن دوازده امام اول علي است پسر ابوطالب بعد از علي

پسر علي بعد از حسن حسين پسر علي بعد از وي علي

بعد از علي محمد پسر علي بعد از محمد جعفر پسر محمد بود

موسی بن جعفر بعد از موسی علی بن موسی بعد از علی
محمد بن علی بعد از محمد علی بن محمد بعد از علی حسن بن علی
بعد حسن حجت خدا بر خلق بن حسن بن علی که صاحب
این وقتست بامامت و ایشان امامند بکارهایی که کردند
ایشان و عاجز شدند از کردن آن کارها دیگران و امامند
بآیات و احادیث صحیحه که نقل کرده است در باب امامت
ایشان حتی در کتابهای مخالفان هم که قایل نیست بامامت
ایشان بجهت بیرون رفتنها [illegible] والاعتراف بعصمتهم وفرض
طاعتهم وبان الثانی عشر صاحب الزمان وهو غایب لا بد
بدان ان یخرج ویظهر الحق والعدل و واجبست اقرار
کردن بانکه ایشان کار حرام نمیکنند و ترک واجب نمیکنند
و واجبست اطاعت ایشان و اقرار کردن بانکه امام دوازدهم
امام زمانست و او از نهان است و البته بیرون می آید و
ظاهر میکند حق و عدالت را وبان الانبیاء والائمة

أفضلُ من الملائكة وبأنّ أعداءهم وبانكه پيغمبران

و امامان بهترانند از فرشتها و بانكه دشمنان ايشان

وبجميع الأحكام الشرعيّة الثابتة عنهم عليهم السلام و

جبت اقرار كردن بهمه حكمهاى شرعى كه ثابت شده است

از امامان بر ايشان سلام باد ... طلب العلم بالواجبات

القربات ... ممّن ينقل عنه و واجبست قرار كرد

بانكه ... و قربات از حضرت ائمه

معصومين ... جبت و بر

التوقّف والاحتياط عند ... والجب ...

بانكه توقف و احتياط واجبست ... علم و ...

باشد بعلم اينكه امامان ... آن حكم را و انه

لا يجوز العمل بالرأى والظنّ فى نفس الأحكام الشرعيّة

و بدرستيكه شان اينست كه جايز نيست عمل كردن برأى و ظنّ

بكان در نفس احكام شرعى ولا اجتهاد ولا بقول غير

الامام

معصوم الّذي ليس فيه نصّ عنهم عليهم السّلام وجايز نيست

عمل كردن باجتهاد در نفس احكام وجايز نيست اخذ

قول غير معصوم الخ آن قولي كه نباشد از قول حديث صحيح

از ائمه معصومين عليهم السلام كه عبارتست از تقليد مجرد

زيرا كه اجتهاد وتقليد هردو باطلست از اين جهت كه معتقد

سنّيانست چونكه ايشان بامام قايل نيستند اما كسي كه

بامام قايل باشد بايد كه عمل فرموده امام

ووجوب الصّلوة والزّكوة ... المفروضة ...

اذن الامام وامره فالامر ...

فقد الامكان و واجبست ... ...

نماز وزكوة وحج ... وجنگ كردن با كافران ...

وفرموده او وفرمودن بواجب ومنع كردن از حرام تا ...

يشترط في ... الواجبات وتحريم المحرّمات البلوغ ...

العقل وشرط كرده شده است در ... واجبات ...

و حرام کردن حرامها بر کسی که بالغ بوده و عاقل بدن الکسن و تجب النیة

فی العبادات الواجبة ویشترط فیها التعیین و واجب است قصد

کردن در عبادتهایی که واجبند و شرط است در نیت عبادتهایی که

است واجب و یجب الاخلاص فیها و هو قصد طاعة الله او التقرب

الیه او رضاه او الثواب او دفع العقاب و واجب است خالص

در نیت و ... فرمانبرداری خدا یا نزدیک شدن

یا رضای او ... کردن ... و لا یجوز قصد الریا

و السمعة ... و ... ذکرنا ...

... بر نیت ... ... قصد

کند عبادت را ... و ینبغی قصد ... ...

العبادات و الاحتراز ... و خفاء العبادة المندوبة اولی

الواجبة و ترك العجب فی العلم و العبادة ... و ...

قصد کند ... هر چیز ... باشد ... عبادتها ...

در قصد عبادتها ... ...

ت کردن فرض و
سنتی و فاسق کردن عبادت واجبی
ن و حتفا بالعمل القرب
ت د طلب کردن علم و عبادت و
وحرامست تکبر و خودپسندی بعمل خود
عبادة او الذنب والعبادة بدون
ت کوچک شمردن عبادت باگناه
الا الا لا اقتضاء ولا کن لا تقبل
ولایة الائمة علیهم السلام
الزکوة و عبادت بی دوستی امامان قبول نیست ولیکن قضا
نداد ملوزکوة یعنی زکوة اما
اما الرشیعه شود قضا
و صود صحیح عبادت او
عبادت بای نشر بروجب
دیگر
باشند در حضر ملو
در وقت بهر کاه بیم
شده ادم است ... زدن و شراب خوردن
ایشان

و حرام بودن حرامها بر کسی که بالغ بوده و عاقل بودن الکسب وجبت النية

في العبادات الواجبة ويشترط التعيين واجبست قصد

کردن در عبادتهایی که واجبند و شرط است در عبادتهایی که

است [illegible] ويجب الإخلاص فيها وقصد طاعة الله او التقرب

اليه او رضاه او الثواب ودفع العقاب و واجبست خالص

در نیت [illegible] فرمانبرداری خدا یا نزدیک شدن

یا رضای او یا [illegible] ولا يجوز قصد الريا

والسمعة فتبطل و جایز نیست که [illegible] عبادت [illegible]

[illegible] شود [illegible]

کند عبادت باطل شود ويستحب [illegible] كلما امكن [illegible]

العبادات والاحتراز [illegible] واخفاء العبادة المندوبة واظهار

الواجبة [illegible] في العلم والعبادة [illegible]

[illegible] هر چیزی که ممکن باشد از عبادتها [illegible]

در قصد عبادتها که البته [illegible]

نا... و ندات
کردن سنتی و ناقص کردن عبادت واجبی حرف کردن تت
و قوت در طلب کردن علم و عبادت و یُحِبُّ الْعَمَلَ بِالْعِلْمِ و اختفاء
العِبادَة او الذنب و حرام است تکبر و خودپسندی بعمل خود
و حرام است کوچک شمردن عبادت با گناه والعبادة بدون
ولایت الائمة علیهم السلام لا تقبل ولا کن لا قضاء الا ما لا
الزکوة و عبادت بی دوستی امامان تعبو... نیست ولیکن قضا
ندارد مگر زکوة یعنی [illegible] کسی
[illegible] الرشید [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
عبادتهای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] و زدن [illegible]
[illegible] از ایشان

لا تجوز الطهارة بالماء النجس وهو ما تغير بالنجاسة او وقعت

فيه وكان اكثر دون الكثر وهو الف ومائتا رطل بالعراقي

او ما كان كل من طوله وعرضه وعمقه ثلثة اشبار واين

كتاب در بيان مسائل وضو وغسل وتيمم ودبر طرف كردن

كثافت ونجاست از جامه وبدن وغير انها است واين فصل

در احكام ابها است يعني طهارت آب نجس وآب نجس

آبيست كه بگردد رنگ يا بوي يا مزه آن بنجاست يا افتد نجاست

در ان واستاده باشد وحالت بودن آب كم از كر وكر

هزار ودويست رطل است يعني شصد وسي وشش من ونيم تبريز

بنا بر تحقيق مصنف قدس سره يا آبيست كه باشد طول وعرض

وعمق آن بمقدار سه وجب ونيم زياده باشد ونيم بودن از انها

وينبغي اجتناب الانائين اذا وقع في احدهما نجاسة

واشتبه فلا يتوضأ به ولا يغتسل بل يتيمم وواجب

كردن از دو ظرف آب وقتي كه افتد در يكي از انها نجاستي ومشتبه

شود

شود با دیگری بی وضو نماز بدان آب و غسل نکند بلکه تیمم کند

زیرا که آب مشتبه بنجس حکم نجس دارد ولا یجوز استعمال ماء

البئر اذا تغیّر بالنجاسة ولا جاز و جایز نیست بکار بردن

آب چاه وقتی که متغیر شود بنجاست تا وقتی که بر طرف شود تغیر آن

آن بنزح و اگر متغیر نشود بنجاست جایز است استعمال

آب بی نزح اما کشیدن آبی که در حدیثها واقع شده سنت است

وقتی که متغیر نشود در این باب ... حدیثها است که در وسایل

الشیعه مذکور است و صحیح است و دو حدیث است که

احتمال نجاست دارد تا متفق ... است و یجب النزح مع

التغیر الا ان یزول و ... کشیدن

آب از چاه با متغیر شدن تا وقتی که بر طرف شود تغیر و

سنت است کشیدن آب اگر متغیر نشود آب چاه بنجاست

ولا یجوز الوضوء ولا الغسل بغیر الماء من لبن و غیره

بغیر آب مثل شیر جایز نیست وضو ساختن و غسل کردن

شیر و شیره ولا بالماء المضاف بغلبة الاطلاق
و نیز جایز نیست بآن که آمیخته باشد بچیزی که بر طرف کند
آن چیز از آب اطلاق را یعنی آن آب را بعد از آن آب مطلق
نگویند بلکه با قیدی ولا یجوز اکل المایعات ولا
شربها اختیارا اذا وقعت فیها نجاسة وان کثرت
و جایز نیست خوردن چیزهای روان نه آشامیدن
در حالت اختیار هرگاه که بیفتد در آن نجاستی و اگر چه
بسیار باشند آن چیزها یعنی بقدر کر و بیشتر ولا
استعمال سور الکلب والخنزیر والکافر الا ما بلغ الکر
و جایز نیست استعمال پس مانده سگ و خوک و کافر
مگر آنچه بقدر کر باشد ولا استعمال الماء المغصوب
و جایز نیست استعمال آب مغصوب فی الوضوء
لا ینقض الا الیقین بحصول الحدث لا الظن والشک
فضیلت در احکام وضو نمی‌شکند وضو را مگر

یقین

یقین بحال باشد بحدث نگمان و شک در حاصل شدن
حدث وَالنَّوَاقِضُ اَلبَولُ وَالغَائِطُ وَالرِّيحُ وَالمَنِيُّ وَ
الجَنَابَةُ وَالنَّومُ الغَالِبُ عَلَى السَّمعِ وَالحَيضُ وَالاِستِحَاضَةُ
وَالنِّفَاسُ وَتَيَقُّنُ الحَدَثِ وَالشَّكُّ فِي الطَّهَارَةِ وشکننده
های وضو بیرون آمدن بول است و غایط و باد
و منی از محل خود و جماع کردن در قبل و خوابی که غالب
شود بر گوش و حیض و استحاضه و نفاس و یقین داشتن
در حدث کردن و شک داشتن در طهارت کردن باین شرط
که این شک بر طرف نشود تا وقت نماز و اگر یقین حاصل شود
بطهارت بعد از شک طهارت دیگر در کار نیست بلکه
همان طهارت کافیست یَجِبُ فِي الخَلوَةِ سَترُ العَورَةِ عَنِ النَّاظِرِ
المُحتَرَمِ واجب است در بیت الخلاء پوشیدن قبل و
دبر از نگاه کننده که حرام باشد نگاه کردن آن بسوی
آن عورت یعنی [illegible] و شرمگاه باشد وَيُكرَهُ الاِستِقبَالُ [illegible]

اِلیٰ عَوْرَةِ الْمُسْلِمِ غَیْرِ الْمُحَلَّلِ و حرام است نگاه کردن بجانب
عورت مسلمانی که حلال نیست نگاه کردن یا جماع کردن
او وَاسْتِقْبَالُ الْقِبْلَةِ وَاسْتِدْبَارُهَا و حرام است
در وقت بول و غایت کردن رو و پشت بقبله کردن برمرد
وزن وَیَجِبُ الْاِسْتِنْجَاءُ وَاِزَالَةُ النَّجَاسَةِ لِلصَّلٰوةِ و نحوها
و واجبست پاک کردن مخرج بول باب و مخرج غایط باب و
یا غیر آب و دور کردن نجاست برای نماز و مانند نماز که طواف
واجبست لِلْمَاءِ زِیْنَتِهِ وَیَأْتِ وَالتَّوَقِّی مِنَ الْبَوْلِ اِلَّا اَنْ
مثل نجاست که قبلیده شده است از ان وخواهد آمد و اجتنب
و کردن از بول برای نماز و مانند نماز وَیَحْرُمُ الْاِ
سْتِنْجَاءُ بِالشَّیْءِ وَالتُّرْبَةِ الْحُسَیْنِیَّةِ و حرام است پاک
کردن شوئیت بان و خاک کربلا وَیَجِبُ الْاِسْتِنْجَاءُ مِنَ
الْبَوْلِ بِقَدْرِ مِثْلِهِمَا عَلَی الْحَشَفَةِ مِنَ الْمَاءِ اَوْ اَزْیَدَ لَا بِغَیْرِهِ
وَلَا یَتَعَیَّنُ فِی الْغَائِطِ غَیْرِ الْمُتَعَدِّی بَلْ تُجْزِئُ الْاَحْجَارُ و

الحد

المدر والخزف والكرسف ونحوها وواجبست استنجا
كردن از بول بدو برابر ترى كه بر سر آلت است از آب يا زياده تر
از دو برابر آب نه بغير آب ولازم نيست آب در استنجا از غايطى
كه نگذشته از مقعد بالله بس است سنگهاى كلوخهاى خشك
ولتها و پنبه و مانند آنها والواجب غسل ظاهر المخرج دون
باطنه وواجبست شستن ظاهر مخرج نه باطن مخرج
زيرا كه بواطن با [illegible] ت ويجب الوضوء للصلوة ونحوها
كالطواف الواجب واجبست وضو براى نماز ومانند آن
[illegible] بالنذر والعهد واليمين وكذا الغسل
مثل طواف واجب
والتيمم وواجب شود وضو بنذر كردن وعهد كردن وقسم
خوردن وهمچنين واجب ميشود بنذر وعهد ويمين غسل و
تيمم نيز هما ويحرم الدخول فى الصلوة بغير طهارة الا
للتقية وحرام است داخل شدن در نمازى طهارت واگر به
جهت تقيه باشد وتبطل مع عدمها عمدا وسهوا وباطل ميشود

نماز بی طهارت خواه دانسته و خواه نفس اموشی اما اگر
دانسته کند گناه کار میشود و نادانسته گناهکار نمیشود
اگر چه قضا لازم است وَيَجِبُ عِنْدَ دُخُولِ الْوَقْتِ
وَيَجُوزُ قَبْلَهُ بَلْ تُسْتَحَبُّ و واجب میشود طهارت نزد
داخل شدن وقت نماز و جایز است طهارت کردن پیش
از داخل شدن وقت نماز بلکه سنت است وَالْوَاجِبُ فِي
الْوُضُوءِ النِّيَّةُ فِي أَوَّلِهِ وَغَسْلُ الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَمَسْحُ
الرَّأْسِ وَغَسْلُ الْقَدَمَيْنِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَالْابْتِدَاءُ بِالْأَعْلَى
فَلَوْ نَكَسَ بَطَلَ وَمَسْحُ الرَّأْسِ بِبَقِيَّةِ الْبَلَلِ لَا بِمَاءٍ جَدِيدٍ
وَمَسْحُ الرَّأْسِ عَلَى مُقَدَّمِهِ عَلَى الْبَشَرَةِ لَا عَلَى حَائِلٍ اخْتِيَارًا
وَاسْتِيعَابُ الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ دُونَ الرَّأْسِ وَعَرْضِ
الْقَدَمَيْنِ وَتَخْلِيلُ مَا يَمْنَعُ وُصُولَ الْمَاءِ كَالْخَاتَمِ لَا
الشَّعْرِ واجبست نیت در اول وضو و شستن روی
دست و دست تر مالیدن بر سر و پشت دو پا تا بیخ ساق

وابتدا کردن بالای رو و زنخها و مسح کشیدن بباقی
مانده تری وضو نه باب تازه و مسح کشیدن سر بر
پیش سر بر پوست نه بر چیزی که بر سر باشد و مانع باشد
از مسح سر در وقت اختیار و واجبست فرا گرفتن رو و
دستها در شستن نه سر و عرض دو پا در مسح و حرکت
دادن چیزی که منع میکند از رسیدن آب بپوست مثل
انگشتر و نه مو که مسح بر مو بس است وَلَا یُجْزِئُ غَسْلُ الرِّجْلَیْنِ
وَلَا مَسْحُ الْخُفَّیْنِ یعنی جایز نیست شستن پاها در
مسح و نه مسح بر موزها وَتُجْزِئُ الْغَسْلَةُ الْوَاحِدَةُ وَ
یَحْرُمُ الثَّالِثَةُ لَا الثَّانِیَةُ یعنی یکمشت آب در
وضو و حرام است سه مشت مگر بسبب تقیه وَتَجِبُ
(بی فاصله)
الْمُوَالَاتُ و واجبست بجا آوردن افعال وضو از پی هم
وَیَبْطُلُ مَعَ جَفَافِ السَّابِقِ بِسَبَبِ التَّرَاخِي قَبْلَ الْإِتْمَامِ
و باطل میشود وضو بسبب دیر انداختن بعض افعال

وضو پیش از تمام کردن وَيَجِبُ التَّرْتِيبُ إِلَّا فِي مَسْحِ

الْقَدَمَيْنِ فَيَجُوزُ مَسْحُهُمَا مَعًا و واجبست ترتیب

یعنی جای آوردن هر فعلی از افعال وضو را در جای خود بان

روش که ابتدا کند بشستن رو و بعد از ان بدست راست

و بعد از ان بدست چپ و بعد از ان بمسح سر و بعد از ان بمسح

پاها مگر در مسح پاها پس جایزاست مسح پاها باهم وَلَا إِعَادَةَ

عَلَى مَا يَحْصُلُ بَعْدُ إِنْ خَالَفَهُ عَمْدًا أَوْ نِسْيَانًا وذکر قَبْلَ

الْجَفَافِ و واجبست بر گرد انیدن افعال وضو بجوی که حاصل

شود ترتیب بان چنانکه اگر خلاف کرده باشد ترتیب را بنسیر

یا نادانستر و یا دش آید پیش از خشک شدن رو و دستها

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُوَلِّي وُضُوءَهُ غَيْرَهُ اخْتِيَارًا وَكَذَا الْغُسْلُ وَ

التَّيَمُّمُ و جایز نیست اینکه دیگری را وضو یا غسل یا

تیمم دهد وَلَا يُجْزِئُ الْغَسْلُ مَكَانَ الْمَسْحِ إِلَّا لِلتَّقِيَّةِ و

جایز نیست شستن جایی که بمسح کشیدن آن واجبست

و همچنین

وهمچنین جایز نیست مسح کشیدن جای که شستن آن واجب

وَلا يَجُوزُ مَسُّ خَطِّ الْمُصْحَفِ بِغَيْرِ طَهَارَةٍ وجایز نیست رسانیدن

بدن بخط قرآن بی وضو وغسل وتیمم وَيُسَنُّ تَرْكُ

عُضْوٍ إِلَى أَنْ يَبِسَ وَبِمَا بَعْدَهُ وکسی که ترک کند عضوی از اعضاء

وضو بجا آورد آنرا وما بعد آنرا بترتیب وَيَحْرُمُ الْوُضُوءُ

بِالْمَاءِ النَّجِسِ وَيَبْطُلُ [illegible] وحرام است وضو ساختن

بآب نجس وباطل میشود وضو اگر بسازد بآب نجس ووضوی

دیگر باید ساخت بآب پاک وَلَا يَجُوزُ بِالْمَاءِ الْمَغْصُوبِ

كَذَا الْغُسْلُ وجایز نیست وضو ساختن بآب غصبی وهمچنین

غسل دانسته وباطل بودن مشخص نیست اما اگر ندانسته وضو وغسل

سنن

ندانسته باشد وبعد از آن داند درست است

يُسْتَحَبُّ السِّوَاكُ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ وَكُلِّ صَلَاةٍ وَدُخُولِ

الْحَمَّامِ بِمِئْزَرٍ سنت است مسواک کردن نزد هر وضوی و

هر نمازی وداخل شدن حمام بالنگ وَيَحْرُمُ النَّظَرُ إِلَى الْعَوْرَةِ

المؤمن دون الکافر وحرام است نگاه کردن بعورة مؤمنه

زن کافر ونحوه حلق اللحية وحرام است تراشیدن ریش

ولا ينبغي ترك النورة أكثر من عشرين يوما ولا ترك العانة

أكثر من أربعين يوما للرجل وعشرين للمرأة ولایق نیست

ترک داره کشیدن بیشتر از بیست روز ونه ترک موی زهار

بر فرج بیشتر از چهل روز برای مرد وبیشتر وبرای زن

[illegible] حرمت ولا يجوز تتبع زلات المؤمن

ومعايبه وجایز نیست تفحص کردن واز پی لغزشهای عیبهای

مؤمن رفتن ويجوز التداوي والنورة والخضاب و

الاكتحال وحلق الرأس للرجل والتمشط وتقليم الأظفار

والتطيب والادهان والاخذ من الشارب ومن اللحية

ما زاد عن قبضة وخوبست پاکیزه کردن جامه وبدن وداره

کشیدن ورنگ ریش وموی دستها کردن برای مرد وزن

سرمه کشیدن وسر تراشیدن برای مرد وشانه کردن وناخن

گرفتن

کردنتن و بوی خوش و روغن مالیدن و از شارب کرفتن و از
ریش آنچه زیاده بر قبضه باشد کرفتن فصل فی الجنابة
یجب الغسل علی الرجل و المرأة بالجماع فی القبل حتی
تغیب الحشفة انزل او لا فصلیست در جنب شدن فرا
غسل بر مرد و زن بجماع کردن در پیش زن تا غایب شود سر
ذکر در فرج خواه منی نازل شود یا نشود و بانزال المنی
بقبلة او لمس بجماع او غیره و واجب میشود غسل به
بیرون آمدن منی از ذکر در بیداری یا در خواب بجماع کردن
یا غیر جماع کردن فان اغتسل اعتبر الدفق و فتور
البدن پس اکر شک کند مرد در انکه منی است یا نه علامت
کند اکر بیرون آمده است بجستن و سست شده است بدن
منی است و اکر نه منی نیست و یکفی فی المریض الشهوة پس
در بیمار خواهش جماع یعنی هرگاه از بیمار آب بی جستن بیرون
آید و خواهش جماع داشته منی است و بوجد ان المحتلم البلل

او توبه الذي يتفرد به ونيز واجبست غسل يافتن

مني بر بدن خود يا بر جامه كه خود ميبوشد و ديگري

نميوشد ويجب غسل الجنابة للصلوة ونحوها وواجبست

غسل جنابت براي نماز وما نند آن ولا يجوز مرور الجنب في

المسجد الحرام ولا مسجد النبي م وجايز نيست راه رفتن جنب

بي غسل در مسجد مكه و مسجد نبي كه در مدينه است

ولا لبثه في بقية المساجد ولا وضع شيء فيها ولا

مس خط المصحف ولا قراءة العزايم الاربع وجايز نيست

در نك كردن جنب در غير مسجد مكه و مدينه و نه گذاشتن

چيزي در مسجدها و رسانيدن بدن بخط قرآن و خواندن

چهار سوره كه در آن ها سجده واجبست بر خواننده و شنونده

و آن الم تنزيل و حم تنزيل و والنجم و اقرأ است ويجب فيه

النية في اوله وغسل الراس والرقبة ثم البدن والاحوط

تقديم الجانب الايمن وايصال الماء الي جميع ظاهر البدن

واصوا

۱۵

وُصُولِ الشَّعرِ وَتَخلِیلِ مَا یَمنَعُ مِنْ وُصُولِ المَاءِ
اِلَی البَدَنِ کَالخَاتَمِ وَالشَّعرِ و واجبست در غسل
قصد غسل کردن در وقت شروع در غسل و شستن سر و
کردن و بعد از آن بدن و احتیاط است اول جانب راست شستن
در سانیدن آب بهمه ظاهر بدن و بیخهای مو و حرکت دادن
چیزی که مانع میشود از رسیدن آب ببدن مثل انگشتر
و مو وَیَجِبُ التَّرتِیبُ وَالاِعَادَةُ مَعَ المُخَالَفَةِ و واجبست
شستن سر پیش از بدن و اگر بدن را پیش از سر شوید واجبست
که بار دیگر شوید بدن را بعد از شستن سر وَیَجِبُ اِعَادَتُهُ
لَو اَحدَثَ فِی اَثنَائِهِ وَلَو حَدَثًا اَصغَرَ و واجبست از سر
نو غسل کردن اگر حدثی کند در میان غسل و اگر چه آن حدث
موجب وضو باشد فَاِنِ ارتَمَسَ ارتِمَاسَةً وَاحِدَةً اَجزَاهُ
وَسَقَطَ التَّرتِیبُ پس اگر فرو رود در آب یکبار بس است
او را این غسل بی ترتیب وَلَا یَجِبُ المُتَابَعَةُ فِی التَّرتِیبِ و

واجب نیست متابعت در غسل ترتیبی یا بمعنی که فاصله
در میان اعضای غسل ضرر ندارد وَمَنْ نَسِیَ غُسْلَ الْجَنَابَةِ
أَوْ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا حَتَّى صَلَّى وَصَامَ فَعَلَيْهِ إِعَادَتُهُمَا وکسی که
فراموش کند غسل جنابت را یا ندانسته باشد جنابت را
تا نماز کند و روزه داشت پس واجبست بر او که از سر نو
نماز و روزه وقت جنابت را اعاده کند وَيُجْزِئُ الْمَسْحُ
عَلَى الْجَبَائِرِ وَنَحْوِهَا مَعَ تَعَذُّرِ الْغَسْلِ فِي الْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ
و بس است دست تر مالیدن بر شکسته بندها و مانند آنها
با ممکن نبودن شستن جزو شستن غسل و شستن واجب
نیست وَيُجْزِئُ غُسْلٌ وَاحِدٌ عَنِ الْأَسْبَابِ الْمُتَعَدِّدَةِ
وَعَنِ الْوُضُوءِ وکافیست یک غسل برای چند جزو
از وضوء نیز یعنی هرگاه مردی جنب شده و مس میت کرده
و اراده غسل احرام و عرفه و جمعه و توبه و زیارت و
استخاره نیز دارد و یا زن نیز حیض یا نفاس یا استحاضه
کند

کشتن داشتن یکغسل که میکند هرچند که سنتی باشد مثل
غسل جمعه نماز میتوانند کرد بهمان غسل سنتی و غسل
دیگر و وضو هم درکار نیست نه پیش از غسل و نه بعد از
غسل بلکه وضو بعد از غسل حرام است و بدعت و در
جنابت پیش از غسل هم حرام است وضو ساختن و مذهب
مخالفانست و در این باب دو دو از ده مسئله است که در
کتاب و سایل الشیعه مذکوراست یجب الغسل
به و یعرف من دم العذرة بکونه مستنقعا فی المطهر
فتترک الصلوة این فصلیست در بیان احکام حیض
واجب میشود غسل بعد از تمام شدن از خون
بکارت ببودن خون فرو رفته در پنبه بس اگر فرو رفته
باشد در پنبه ترک میکند نماز را فان کان مطوقا فهو
دم العذرة تصلی ولا غسل علیها بس اگر باشد خون
طوقه در پنبه بس آن خون بکارت نه حیض نماز میکند

وغسل بر او نیست إلّا أن تكون جنبًا مگر اینکه آن زن جنب

باشد ودم الحيض حارّ أسود له دفع وحرارة ودم

الاستحاضة أصفر بارد وخون حیض گرم وسیاه

آن تندی و سوزشی هست وخون استحاضه زرد وسرد است

وتعمل المرأة بالتمييز وعمل میکند زن مستحاضه بجدا

کردن حیض از استحاضه بسیاهی وزردی وگرمی وسردی

وتندی وسوزش پس اگر خون گرم سیاه تند است وعمل استحاضه

کند وعمل کند إلّا أنّ العادة المستقرّة باستواء شهرين

فصاعدا أقوى منه فإنّ الصفرة والكدرة في العادة حيض

وفي غيرها طهر مگر اینکه عادتی که قرار گرفته است برابر

بودن دو ماه یا بیشتر در دیدن خون حیض محکم تر است

از تمییز پس صفرت سردی وزردی اگر ... در

در دفعهای عادت حیض است ... عادت قوی تر است

از تمییز وترجع ذات العادة إليها مع استمرار الدم ... فيها

المستمرة

العشرة وإلا فالعشرة حيض ورجوع ميكند صاحب
عادت بسوى عادت خود با مستمر شدن خون وگذشتن
از ده روز يعنى هرگاه زن در عادت خود خون ببيند در
غير عادت هم واز ده روز بگذرد روزهاى عادت حيض است
وباقى استحاضه واگر از ده روز نگذرد پس همه ده روز حيض
است نه عادت تنها وترجع المبتدأة والمضطربة الى
التمييز مع تجاوز العشرة وزنى كه اول بار خون يا چند
بار ديده مختلف يا متغير بوده و عادت [illegible] فراموش كرده
وخون از ده روز گذشته رجوع ميكند بتمييز كردن و
جدا نمودن خون حيض از استحاضه باين طريق كه هر صفت
حيض باشد حيض اند وهر چه صفت استحاضه باشد استحاضه
ومع عدم التمييز الى العادة نسائها ومع الاختلاف الى
الروايات وهي ستة او سبعة كل شهر او ثلثة في
شهر وعشرة في آخر واگر فرق ميتوان كرد بيان حيض

و استحاضه عمل میکند بعادت زنهای خود و با اختلاف
عادت آن عمل میکند بتبرو اینها و ان روایتها چنانست
که در هر ماه شش روز یا هفت روز حیض حساب کند و یا
در یکماه سه روز و در ماه دیگر ده روز ترک کند نماز
و روزه را درین روزها و در باقی روزها عمل استحاضه
کند و قضا کند روزه را نه نماز را که معاف است وَاَقَلُّ
اَلْحَيْضِ ثَلٰثَةٌ وَاَكْثَرُهُ عَشَرَةٌ وَاَقَلُّ الطُّهْرِ عَشَرَةٌ
و خون حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی باشد
و پاک بودن زن از حیض کمتر از ده روز نمی باشد پس اگر
زنی بعد از حیض پیش از ده روز خون ببیند حیض نیست
وَيَجُوزُ كَوْنُ الثَّلٰثَةِ فِي جُمْلَةِ عَشَرَةٍ و جایز است بودن
سه روز حیض در میان ده روز یعنی هرگاه زن یکروز یا دو
روز خونی ببیند و برطرف شود و باز پیش از گذشتن ده روز
از دیدن خون خونی ببیند یکروز یا دو روز و سه روز خون

سه روز

سه روز باشد حیض است وَاِنِ اشْتَبَهَ بِدَمِ الْقُرْحَةِ
حُكِمَ بِكَوْنِهِ حَيْضًا اِذَا خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْاَيْسَرِ واگر نداند
که خون حیض است یا زخم اندرون پنبه در فرج گذارد
و بعد از ساعتی بیرون آرد اگر خون از جانب چپ بیرون آمده
حیض است وَاِنْ خَرَجَ مِنَ الْاَيْمَنِ فَقُرْحَةٌ و اگر بیرون
آمده از جانب راست پس زخم است لَا يُوجِبُ الْغُسْلَ
واین خون زخم واجب نمیکرداند غسل را وَتَسْتَبْرِئُ
الْحَائِضُ اِذَا انْقَطَعَ الدَّمُ قَبْلَ الْعَشَرَةِ بِاَنْ تُدْخِلَ
قُطْنَةً ثُمَّ تُخْرِجُهَا فَاِنْ لَمْ تَرَ دَمًا اِغْتَسَلَتْ واستبرا
میکند حایض وقتی که بر طرف شود بیرون آمدن خون
پیش از ده روز باین روش که داخل میکند در فرج پنبه را
و بعد از آن بیرون می آورد از آن پس اگر نبیند خون بر
پنبه غسل میکند وَيَحْرُمُ وَطْيُ الْحَائِضِ بِلَا حَتَّى تَطْهُرَ
وَكَذَا النُّفَسَاءُ لَا الْمُسْتَحَاضَةُ وحرام است جماع

حایض در پیش پاك شود و همچنین نفسا ند مستحاضه

و یجتمع الحیض مع الحمل و جمع میشود حیض با حمل وما

تراه قبل تسع سنین او بعد خمسین سنة فی غیر

القرشیة والنبطیة و ستین فیهما فلیس بحیض و خونی

که بیند پیش از نه سال یا بعد از پنجاه سال و قرشیه و

نبطیه نباشد یا بعد از شصت سال و قرشیه و نبطیه باشد

آن خون حیض نیست و قرشیه زنیست که پدرش از

قریش باشد که قبیله اجداد حضرت رسول و امیر المؤمنین

بودند پس سادات همه داخلند و نبطیه جماعتی اند که فرود

می آیند در رودخانهائی که در میان بصره و کوفه است وما

یخرج حال الطلق قبل الوضع فلیس بحیض و لا نفاس و

خونی که بیرون می آید در وقت درد زاییدن پیش از زاییدن

پس آن نه خون حیض است و نه نفاس و یحرم سقی المرأة

دواء اذا ارتفع حیضها مع احتمال الحمل و حرام است خورانیدن

زن

زن ذو الی را هرگاه بر طرف شود حیض او واحتمال حمل هم باشد
وَیحرم علی الحایض دخول المسجدین واللبث فی باقی المساجد
ووضع شیء فیها وقراءة العزایم ومس خط المصحف
والصلوٰة والصوم والطواف وحرام است بر حایض
داخل شدن مسجد مکه ومدینه ودرنگ کردن در باقی
مسجدها وگذاشتن چیزی در مسجدها وخواندن سو
رهای عزیمه ورسانیدن بدن بخط قران ونماز کردن و
روزه داشتن وطواف کردن وتقضی الصوم دون الصلوٰة
وتقضی صلوٰة طهرت فی اوله وتیقنها بقدرها او فی آخره
بقدرها او قدر الطهارة ورکعة منها وقضا میکند
روزه را نه نماز را وقضا میکند نماز را زنی که پاك
بوده در اول وقت آن نماز بقدر آن نماز وبعد از آن حیض
دیده یا پاك شده از حیض در آخر وقت آن نماز بقدر نماز
یا بقدر طهارت ویك رکعت از آن نماز وترك کرده آن نماز را

بی عذر شرعی وَلَا يَصِحُّ اِعْتِكَافُهَا وَلَا طَلَاقُهَا اِلَّا مَا اُسْتُثْنِيَ

وَيَاتِي و صحیح نیست اعتکاف حایض و نه طلاق دادن آن

مگر آنچه مستثنی شده است و خواهد آمد در کتاب طلاق

وَ تَقَدَّمَ بَعْضُ اَحْكَامِهَا وَيَجِبُ اَنْ تَتْرُكَ الصَّلٰوةَ اَيَّامَ حَيْضِهَا

ثُمَّ اِنْ ثَقَبَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ وَسَالَ وَجَبَ عَلَيْهَا غُسْلٌ

لِلظُّهْرَيْنِ وَغُسْلٌ لِلْعِشَائَيْنِ تَجْمَعُ بَيْنَهُمَا وَغُسْلٌ لِلصُّبْحِ

این فصل در بیان مسایل استحاضه است که عبارتست

از بیماریی که بعض زنان میدارند که بغیر خون حیض خون

دیگر هم می بینند و بتحقیق گذشت بعض حکمهای استحاضه

حیض
در حیض و واجبست اینکه ترک کند نماز را در روزهای

خود و بعد از ان پنبه گذارد پس اگر سوراخ کرد خون پنبه را

و روان شد واجبست بر او یك غسل برای ظهر و عصر و یك غسل

برای شام و خفتن جمع میکند میان دو نماز و یك غسل را

برای نماز صبح و این قسم را استحاضه کثیره میگویند و ان

ثقب

تُقَبُ وَلَمْ يَسِلْ تَغْتَسِلُ لِلصُّبْحِ وَ وُضُوءٌ لِلْبَاقِي وَإِلَّا فَوُضُوءٌ
واگر سوراخ کند خون پنبه را و روان نشود پس غسلی
برای صبح و وضوئی برای باقی نمازها و این قسم را استحاضه
متوسط میگویند و اگر سوراخ نکند پنبه را پس وضوئی
برای هر نمازی و این قسم را استحاضه قلیله میگویند بدانکه
آنچه شیخ سلمه الله فرموده اند مشهور است میان علماء
امامیه اما برای استحاضه متوسط حدیثی صحیح ندیدیم
سواء حدیث سماعه و آن اینست قال قَالَ الْمُسْتَحَاضَةُ إِذَا
ثَقَبَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ اغْتَسَلَتْ لِكُلِّ صَلَوتَيْنِ وَ لِلْفَجْرِ غُسْلًا
وَإِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً وَ
الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلوةٍ وَإِنْ أَرَادَ زَوْجُهَا أَنْ يَأْتِيَهَا فَحِينَ
تَغْتَسِلُ هَذَا إِنْ كَانَ دَمُهَا عَبِيطًا وَإِنْ كَانَتْ صُفْرَةً
فَعَلَيْهَا الْوُضُوءُ و نحو این حدیث دیگر روایت کرده است
از ابی عبدالله ع در واجب بودن غسل جنابت و غسل حیض

٥

وغسلهای استحاضه کثیره وغسل استحاضه متوسطه وغسل

نفاس وغسل میّت لیکن درین دو حدیث تصریحی نیست

بتخصیص غسل بصبح وهمچنین حدیثهای دیگر که دلالت

دارند بر غسل متوسطه بی تصریح واشکال دیگر اینکه

ظاهر این دو حدیث وضو برای هر نماز است نه برای

باقی وَلاٰ یَحْرُمُ وَطْؤُهٰا اِلاّٰ فی اَیّٰامِ حَیْضِهٰا وَعَلَیْهٰا اَنْ تَحْتَشی

وَتَتَحَفَّظَ وَاِذٰا اغْتَسَلَتْ صَلَّتْ وَلاٰ یَجِبُ غُسْلٌ آخَرُ

حَتّٰی یَنْفَذَ الدَّمُ فَتُعیدُ الْغُسْلَ وَالْکُرْسُفَ وَلاٰ

یَحْرُمُ عَلَیْهٰا مٰا یَحْرُمُ عَلَی الْحٰائِضِ وحرام نیست جماع کردن

مستحاضه بر شوهرش مگر در روزهای حیض او وبر او است

اینکه بر کند فرج را از پنبه ومحافظت کند خود را از بیرون

آمدن خون وسرایت نمودن آن بلباس وسایر اعضا و

وقتی که غسل میکند نماز میتواند کرد وواجب نیست برو

غسل دیگر تا وقتی که بیرون آید خون از فرج پس اعاده

میکند

میکند غسل را و نیت بلیته میکند بنا بر تفصیل سابق نظر بانیمعنی
که آیا استحاضه کثیره یا متوسطه یا قلیله دارد و بعد از
تحقق هر یک حکم او را چنانکه قبل ازین شناختی بعمل
خواهد آورد و حرام نیست بر مستحاضه چیزی که حرامست
بر حایض مثل نماز و روزه وَیَجِبُ
عَلَیْهَا الْغُسْلُ اِذَا رَأَتِ الدَّمَ ثُمَّ انْقَطَعَ اَوْ مَضَتْ
عَشَرَةٌ فَاِنَّهَا اَکْثَرُهُ وَلَا حَدَّ لِاَقَلِّهِ این فصلیست در
بیان احکام نفاس واجبست بر زنی که زاید غسل
اگر ببیند خون را بعد از زاییدن وقتی که برطرف شود خون
یا بگذرد ده روز از وقت دیدن خون زیرا که این ده روز
اکثر نفاس است و نیست حدی برای اقل نفاس بلکه یک
لحظه و یکروز و دو روز هم میباشد وَتَرْجِعُ اِلَی عَادَتِهَا
اَوْ عَادَةِ نِسَائِهَا فِی الْحَیْضِ وَالنِّفَاسِ یعنی ده روز از
نفاس دانستن و ترک کردن غسل و عبادت در آن ده روز

هرگاه خون منقطع نشود بیش از ده روز و بعد از تمام شدن
ده روز هم حکم زنیست که صاحب عادت نباشد بلکه مبتدئه
یا مضطربه باشد و زنها هم دو اشتر باشد صاحب عادت نباشند
زنهای او اما زنی که عادتی داشته در حیض یا در نفاس
پیش از این را بیدن پس از آن زن بر میگردد بسوی عادت خود
و اگر عادت نداشته اما زنهای صاحب عادت دارد پس بر
میگردد بسوی عادت ایشان و بقدر عادت خود یا عادت
زنهای خود که در حیض یا در نفاس دارند و ممکن است که مراد
این باشد که واجب نیست غسل تا ده روز بر صاحب
عادت هم زیرا که استبرا تا ده روز جایز است هرگاه بر طرف
نشود خون اما اگر از ده روز گذشت صاحب عادت بعد از
وقت عادت تا ده روز هر چه عبادت ترک کرده از نماز و
روزه قضا خواهد کرد و غیر آن بعد از ده روز عبادت
خواهد کرد و قضایی بر او نیست زیرا که تمام ده روز
نیست

نیست با و نفاس است نه استحاضه وما زاد عنها و عن
العشرة استحاضة و خونی که زیاده باشد از عادت در صاحب
عادت خود یا از نهای خود و از ده روز در غیر صاحب عادت
آن خون را استحاضه است وما تراه قبل الولادة حال
الطلق لیس بنفاس بل یجب معه الصلوة و خونی که می بیند
زن پیش از زائیدن در وقت درد زائیدن نیست آن خون نفاس
بلکه واجب است با وجود آن خون نماز و یحرم علیها ما
یحرم علی الحائض و حرام است برای هر چه حرام است
بر حائض و یجب علیها قضاء الصوم دون الصلوة
و واجب بر نفسا قضاء روزه نه نماز
یجب توجیه المحتضر الی القبلة بان یجعل وجهه و باطن
قدمیه الیها فصلیست در احکام مرده واجب کردن روی
بیمار در وقت مردن بسوی قبله بان روش که گردانیده شود روی
او و کف پاهای او بجانب قبله و مداواة المریض مع الخوف

بِتَرْكِهَا وَخِدْمَتِهِ مَعَ ضَرُورَتِهَا إِلَيْهَا و واجبست دو اكردن
بيمار با بيم مردن يا زيا دكردن بيماري و بسبب ترك دو اكردن
ن واجبست خدمت بيمار وقتي كه ضرور باشد بيمار راسوي آن
خدمت وَإِذَا مَاتَتِ الْحَامِلُ دُونَ أُمِّهِ أَوْ بِالْعَكْسِ وَجَبَ
إِخْرَاجُهُ وَإِنْ مَاتَا مَعًا حَرُمَ وقتي كه بميرد بچه در شكم و مادرش
زنده باشد يا مادر بميرد و بچه در شكم زنده باشد واجبست
آوردن
بيرون آوردن بچه و اگر بميرند هر دو حرام است بيرون
بچه بلكه هر دو را دفن كنند وَيَحْرُمُ تَعْجِيلُ تَجْهِيزِ الْمَيِّتِ
مَعَ اشْتِبَاهِ الْمَوْتِ إِلَى أَنْ يَتَحَقَّقَ وحرامست زود دفن
كردن ميت اگر مردن معلوم نباشد تا ثابت شود مردن
وَتَرْكُ الصَّلَوٰتِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثٍ وحرام است كذا شتن
كسي كه او را قيلغم كرده باشند بر جرب بيش از سه روز ى
غُسْلُ الْمَيِّتِ وَاجِبٌ غَسْلُهُ بِمَاءِ السِّدْرِ ثُمَّ غَسْلُهُ بِمَاءِ
الْكَافُورِ ثُمَّ غَسْلُهُ بِمَاءِ الْقَرَاحِ وَسَتْرُ عَوْرَتِهِ وَالْابْتِدَاءِ

بالرس

بالرّاسِ ثمَّ الجانِبِ الایمنِ ثمَّ الایسَرِ و غسل دادن میّت واجبست

غسلی باب سدر بعد ازان غسل باب کافور بعد ازان غسلی باب

خالی و واجبست پوشیدن عورت میت و ابتدا کردن بشستن

سر بعد ازان جانب راست بعد ازان جانب چپ در هر سه غسل وَ

یجب تغسیلُ من ماتَ فی الماءِ اذا اخرج و واجبست شستن

کسی که مرده است در آب وقتی که بیرون آورده شود وَ یحرم

ازالة شیئٍ من شعر المیّت او ظفره و حرام است کندن چیزی

از موی میّت یا ناخن او بلکه سنّت است دفن کردن هر چه از

موی و ناخن کنده باشد در زندگی خود بر خود شایستگی نگاه داشتن

و بر مردم با او در قبر کنند شستن آنچه از مو و ناخن خود دفن

نکرده باشد و اگر بیفتد از میت چیزی در کفنش گذارند

وَ السّقطُ اذا تمّ له اربعة اشهرٍ وجب ان یغسّل وَ اِن

تمّ له ستّة اشهرٍ فحکمه حکم غیره من الاموات و بچه ما در

وقتی که تمام شود برای او چهار ماه واجبست غسل دادن او

و اگر تمام شود برای او شش ماه پس حکم او حکم مرده هائیست
که بیش از شش ماه باشد و المحرم اذا مات فهو کغیره الا
انه لا یجوز ان یقرب کافورا او طیبا کسی که احرام بسته باشد
و مثل میت
فوت شد که بمیرد پس او مانند غیر محرم است در حکمهای
مگر در کافور و بوی خوش که جایز نیست نزدیک او بردن
آن زیرا که احادیث کثیره در وسایل الشیعه درین باب مذکور است
بعضی دلالت میکنند بر اینکه بوی خوش نمیباید نزدیک
او کرد و بعضی دلالت میکنند بر اینکه او را حنوط نمی
باید کرد اما کافور مذکور نیست در انها پس نفی نزدیک
کردن کافور مطلقا مشکل است زیرا که غسل دادن هم
شامل است پس میباید تخصیص داد کافور را بحنوط یا
تعمیم کرد طیب را بکافور و غیر آن و نزدیک کردن را
در آب و غیر آن لیکن درین صورت ایا غسل کافور
ساقط میشود یا کافور در غسل محل تامل است و لا
یجب

يجب تغسيل الشهيد اذا مات في المعركة ولا تكفينه بل
يدفن في ثيابه بدمه وينزع عنه الفرو والخف و
العمامة والقلنسوة والمنطقة والسراويل الا ان
يكون اصابه دم و واجب نيست غسل دادن شهيد
وقتي كه بميرد در جنگ كاه معه... با نايب و ونه
كفن كردن بلكه دفن كرده ميشود در جامهاي خود با خون
خود وكنده ميشود ازاو پوستين وموزه وشديل
وعرقچين وكمربند وزيرجامه مگر اينكه رسيده باشد
باينها خوني كه هرچه خون رسيده است با او دفن ميكنند
وازو نميكنند ولا يجوز تغسيل البغاة والنواصب وجايز نيست
غسل دادن كافرو ناصبي كه از اهل بدعت باشند يا عداوت
با شيعه داشته باشند بسبب شيعه بودن ايشان وظاهر كنند
ولا يجوز ان يغسل الرجل الا رجل او زوجته او ذات
محرم وكذا المراة وجايز نيست اينكه بشويد مرد را مگر

یا زن خرد یا زنی که حرام باشد برا و خواستن آن زن از خویشان

مثل مادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده و دختر و دختر

زاده و پسرزاده و عمه و خاله و همچنین است حکم زن هم که

نشوید و را مگر شوهر یا یکی از اینها وَلَا یُغَسِّلُ الْمَیِّتَ اِلَّا اَقْ

رَبُ النَّاسِ بِهِ اَوْ مَنْ یَاْمُرُهُ و نمیشوید مرده را مگر کسی که نزدیکتر

مردم باشد باو یا کسی کی فرماید ولی و داشتن میت

زیرا که این حق او ست و واجبست برا و وَ یَجِبُ تَکْفِیْنُهُ

فِیْ ثَلٰثَةِ اَثْوَابٍ لِفَافَتَیْنِ وَ قَمِیْصٍ وَ اِمْسَاسُ مَسَاجِدِهٖ جنب روا

کفن کردن میت در سه جامه سرتا سری و یک پیرهن بلکه

کفن کردن در لفافه و یک سرتاسری و پیرهن میان مجتهدین

و مقلدین مشهور است لیکن در احادیثی که بنظر رسیده

غیر مذکور است بلکه مذکور است در آنها آنچه در اینجا

مذکور است وَ اِمْسَاسُ مَسَاجِدِهٖ بِالْکَافُوْرِ و واجبست

سالیدن کافور بر پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر

شست

شستن یا هما وَلَا یَجُوزُ أَن یُکَفَّنَ فِی حَرِیرٍ مَحْضٍ وَلَا نَجِسٍ
و جایز نیست که کفن کرده شود میت در ابریشم محض و نیز
در نجس وَیَجِبُ أَخْرَاجُ قِیمَةِ الْکَفَنِ مِنْ اَصْلِ الْمَالِ وَکَفَنُ
الْمَرْأَةِ وَاجِبٌ عَلَی زَوجِهَا و واجبست بیرون کردن قیمت کفن
از اصل مال میت نه از ثلث آن و کفن زن واجبست بر شوهر
او نه از مال زن وَتَجِبُ الصَّلوٰةُ عَلَی الْمَیِّتِ الْمُسْلِمِ وَالطِّفْلِ
مِنْهُ الَّذِی لَهُ سِتُّ سِنِینَ فَصَاعِدًا وَهِیَ خَمْسُ تَکْبِیرَاتٍ
یَتَشَهَّدُ الشَّهَادَتَیْنِ بَعْدَ الْأُولَی وَیُصَلِّی عَلَی النَّبِیِّ وَآلِهِ
بَعْدَ الثَّانِیَةِ وَیَدْعُو لِلْمُؤْمِنِینَ بَعْدَ الثَّالِثَةِ وَلِلْمَیِّتِ
بَعْدَ الرَّابِعَةِ وَیَدْعُوا بِمَا تَیَسَّرَ وَیُجْزِئُهُ فِی صَلوٰةِ جَنَازَةِ
الْمُخَالِفِ أَرْبَعٌ وَیَجِبُ کَوْنُ رَأْسِ الْمَیِّتِ إِلَی یَمِینِ الْإِمَامِ
و واجبست نماز بر میت مسلمان و بر طفل مسلمان که شش
ساله یا بیشتر باشد و آن نماز پنج تکبیر است شهادتین میگوید
بعد از تکبیر اول و صلوات میفرستد بر نبی و آل نبی بعد از تکبیر

واگر تمام شود برای او شش ماه پس حکم او حکم مرده است
که پیش از شش ماه باشد و المحرم اذا مات فهو کغیره الا
انه لا یجوز ان یقرب کافورا او طیبا کسی که احرام بسته باشد
و فوتی که بمیرد پس او مانند غیر محرم است در حکمهای میت
مگر در کافور و بوی خوش که جایز نیست نزدیک او بردن
آن اینکه احادیث نهی کرده وسایل الشیعه درین باب مذکور است
بعضی دلالت میکنند بر اینکه بوی خوش نمیباید نزدیک
او کرد و بعضی دلالت میکنند بر اینکه او را حنوط نمی
باید کرد اما کافور مذکور نیست در آنها پس نفی نزدیک
کردن کافور مطلقا مشکل است زیرا که غسل را هم
شامل است پس میباید تخصیص داد کافور را بحنوط یا
تعمیم کرد طیب را بکافور و غیر آن و نزدیک کردن را
در آب و غیر آن لیکن درین صورت آیا غسل کافور
ساقط میشود یا کافور در غسل محل تامل است و لا

یجب

٢٦ يجب تغسيل الشهيد اذا مات في المعركة ولا تكفينه بل
يدفن في ثيابه بدمه وينزع عنه الفرو والخف و
العمامة والقلنسوة والمنطقة والسراويل الا ان
يكون اصابه دم و واجب نيست غسل دادن شهيد
وقتی که بمیرد در جنگ گاه معهود مع یا نایب و و نه
کفن کردن بلکه دفن کرده میشود در جامهای خود با خون
خود و کنده میشود از او پوستین و موزه و مندیل
و عرقچین و کمربند و زیرجامه مگر اینکه رسیده باشد
بانها خونی که هرچه خون رسیده است با او دفن میکنند
و ازو نمیکنند ولا یجوز تغسیل الکافر والناصب و جایز نیست
غسل دادن کافر و ناصبی که از اهل بدعت باشند یا عداوت
باشیعه داشته باشند بسبب شیعه بودن ایشان و ظاهر کنند
ولا یجوز ان یغسل الرجل الا رجل او زوجة او ذات
محرم و کذا المراة و جایز نیست اینکه بشوید مرد را مگر مرد

یا زن خود یا زنی که حرام باشد بر او خواستن آن زن از خویشان

مثل مادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده و دختر و دختر

زاده و پسرزاده و عمه و خاله و همچنین است حکم زن هم که

نشوید او را مگر شوهر یا یکی از اینها و لا یغسل المیت الا اولی

الناس به او من یامره و نمیشوید مرده را مگر کسی که بهترین

مردم باشد باو یا کسی که فرماید ولی در شستن میت

زیرا که این حق او است و واجبست بر او و یجب تکفینه

فی ثلثة اثواب لفافتین و قمیص و امساس مساجده و واجبست

کفن کردن میت در سه جامه دو سرتا سری و یک پیرهن بلکه

کفن کردن در یک و یک سرتا سری و پیرهن میان مجتهدین

و مقلدین مشهور است لیکن در احادیثی که بنظر رسیده

غیر مذکور است بلکه مذکور است در اینها آنچه در اینجا

مذکور است و امساس مساجده بالکافور و واجبست

مالیدن کافور بر پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر

شست

شست يا ما دلا يجوز ان يكفن في حرير محض ولا نجس
و جايز نيست كه كفن كرده شود ميت در ابريشم محض و نه
در نجس و يجب اخراج قيمة الكفن من اصل المال و كفن
المرأة واجب على زوجها و واجبست بيرون كردن قيمت كفن
از اصل مال ميت نه از ثلث آن و كفن زن واجبست بر شوهر
او نه از مال زن و يجب الصلوة على الميت المسلم و الطفل
منه الذى له ست سنين فصاعدا وهى خمس تكبيرات
يتشهد الشهادتين بعد الاولى و يصلى على النبى و آله
بعد الثانية و يدعو للمؤمنين بعد الثالثة و للميت
بعد الرابعة و يدعو بما تيسر و يجزى في صلوة جنازة
المخالف اربع و يجب كون رأس الميت الى يمين الامام
و واجبست نماز بر ميت مسلمان و بر طفل مسلمان كه شش
ساله بيشتر باشد و آن نماز پنج تكبيرست شهادتين ميگويد
بعد از تكبير اول و صلوات ميفرستد بر نبى و آل نبى بعد از تكبير

دویم ودعا میکند برای مؤمنان بعد از تکبیر سیم ودعا میکند
برای میت بعد از تکبیر چهارم ودعا میکند بهرچه دراندوبر
زبان راند و بعد از ان تکبیر پنجم میکوید که بآن نماز تمام میشود
ونیست در نماز جنازه مخالف چهار تکبیر و پنجم دکان نیست
و واجبست بودن سر میّت بسوی دست راست امام در وقت
نماز وَلَا یَجِبُ فِیهَا الطَّهَارَةُ وَلَا الْقِرَاءَةُ وَلَا الرُّكُوعُ وَلَا
السُّجُودُ وَلَا التَّسْلِيمُ و واجب نیست در نماز میت وضو
غسل و تیمم امّا بهتر است و جایز نیست قراءة و رکوع و سجود
وسلام دادن درین نماز بلکه بدعتست وَلَا يَجُوزُ أَنْ
يَؤُمَّ بِمَنْ يُصَلِّي عَلَيْهَا إِلَّا أَوْلَى النَّاسِ بِهَا أَوْ مَنْ يَأْمُرُهُ
وجایز نیست که پیشنماز شود در نماز جنازه کسی بغیر از ولی
میّت بلکه میباید ولی خود یا کسی که او رخصت دهد و بنوماید
ولی که تو پیشنمازی کن پیشنمازی کند بدانکه میان مردم
مشهور شده است که جنازه را که دیدند فی الحال پیشنماز میشوند
ونماز

ونماز میکنند بیش از انکه از ولی رخصت بگیرند یا ولی بگوید
بکسی که تو نماز کن براین میت ومیگویند که همینکه اینجا
اورده اند این رخصت نماز است واین بدعت وغلط است بلکه
میباید ولی بکسی بگوید که تو نماز کن که گاه باشد که خود بکند
یا بکسی دیگر فرماید بلکه گاه میشود که بدیگری گفته است
او میباید که نماز کند این مرد بی رخصت آمده و نماز
کرده است و ولی را خبر نیست واین بدعت است زیرا که
در حدیث است که این حق ولی است حتی آنکه از بعضی احادیث
اصحاب عصمت سلام الله علیهم اجمعین مستفاد میشود
که هرگاه امام معصوم حاضر شود بجنازه ولی میباید
که رخصت دهد معصوم را که نماز کند بر جنازه واگر ولی رخصت
ندهد ومعصوم بی رخصت ولی پیشنماز شود در نماز این
جنازه آن معصوم ظالم است وغصب کرده حق ولی آن جنازه
را که نماز کرده است بر ان جنازه بی رخصت ولی واین بدعت

بسیار مشهور است تا اینکه بعضی گمان کرده‌اند که رخصت ولی در

کار است چه جای آنکه واجب لازم دانند والزوج اولی

من کل احد ویجب کونها بعد التکفین قبل الدفن و

شوهر بهتر است از هر کس برای نماز بر زن و واجب است بودن

نماز جنازه بعد از کفن کردن و پیش از دفن کردن ویجب

الصلوة علی کل میت مسلم او فی حکمه و واجب است نماز جنازه

بر هر مرده مسلمانی یا کسی که در حکم مسلمان باشد مانند پسر

یا غلام یا کنیز نابالغ او که ایشان اگرچه مسلمان نیستند

اما در حکم مسلمانند ویجب دفنه بعد الصلوة و واجب است

در قبر کردن میت بعد از نماز ویحرم دفن الکافر الا

الذمیة الحامل من مسلم فان اشتبه وجب دفن المیت الذکر

وحرام است دفن کردن کافر مگر زنی که از یهود یا نصاری

باشد و زن مسلمانی باشد و بچه در شکم داشته باشد

از آن مسلمان که در این صورت دفن کردن آن زن حرام

نخواهد

نخواهد بود پس اگر نداند که این میّت مسلمانست یا کافر وا
جبست دفن کردن میّتی که ذکرش کوچک باشد وَیَجِبُ
وَضْعُ مَنْ مَاتَ فِی الْبَحْرِ وَتَعَذَّرَ الْبَرُّ فِی خَابِیَةٍ وَیُوکَأُ رَأْ
سُهَا اَوْ تَثْقِیلُهُ وَاِرْسَالُهُ فِی الْمَآءِ و واجبست گذاشتن
کسی که بمیرد در دریا ونتواند بکنار آمد در خمی و سر خم را بستن
یا سنگین کردن میّت و انداختن آن در آب وَیَحْرُمُ نَبْشُ
الْقُبُورِ وَالْجِنَایَةُ عَلَی الْمَیِّتِ الْمَیِّتِ الْمُسْلِمِ بِجُرْحٍ وَغَیْرِهِ
وحرامست شکافتن قبرها خواه برای اینکه میّت دیگر
دران قبر گذارند وخواه برای اینکه میّت را از ان قبر بردارند
وبجای دیگر برند وخواه غیر اینها هرچند هزار سال گذشته
باشد از دفن آن ونمانده باشد هم استخوان زیرا که در حدیث
است که هر که قبر را شکافت مسلمان نیست پس آنچه متعارف
شده که میتی را بعد از دفن بیرون می آرند وبجای دیگر میبرند
یا بعد از سی سال قبر را میشکافند ومیّت دیگر را دران میگذارند

سند این عمل ونص این از کتب احادیث معموله معتمده که
بالفعل درمیانست ظاهر نمیشود وشیخ ما شکرالله سعیه الجمیل
با آن تتبع وبذل جهد که در باب منصوصات مسایل بعمل آورده
ومجموع آنها را در کتاب وسایل جمع نموده چیزی که دلالت بر مدعاء
ایشان کند ذکر نکرده پس آنکسی که اینحکم کرده احتمال میتوان داد
که نصی دیده باشد لکن آن نص از میان رفته باشد اما این سند
ما وامثال ما که نص ندیده نمیشود وجمعی که بیروایی در دین نمیکنند
واین قسم چیزها را سند عمل خود میسازند بلکه فتوی هم
میدهند وغمیدانند که در کدام کور خواهند خوابید وحرامست
زخم کردن میت یا عضوی از اعضای میت بریدن بلکه هر
بی عزتی که در زندگی او حرام بود بعد از مردن او هم حرامست
نسبت باو ویجب توجیه المیت فی قبره الی القبلة بان یجعل
علی جانبه الایمن ووجهه الیها والرضا بالقضاء ولا یجوز
الجزع وعدم الرضا وواجبست که میت را در قبر رو بقبله
گذارند

کذارند باین روش که او را بر جانب راست بخوابانند و
٧١ رویش را بسوی قبله کنند و واجبست بنا بر قضای خدا و جایز
نیست بی تابی کردن و راضی نبودن وَيُحِدُّ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا حَتَّى
تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا وَلَا يَجُوزُ لِغَيْرِهَا أَكْثَرُ مِنْ ثَلَثَةٍ وَ واجبست
بر زن آزاد ترک آرایش کردن از وقتی که شوهرش مرده باشد
تا وقتی که تمام شود عده او کر چهار ماه و ده روز داشته هر چند
دخول نکرده باشد و هر چند کوچک هم باشد زن یا مرد یا هر دو
و هر چند حامله بوده و وضع حمل شده باشد اما اگر در
مدت نزاییده باشد صبر کند تا زاییدن و بعد از زاییدن از
عده بدر میرود و جایز نیست ترک زینت برای غیر زن آزاد
بیشتر از سه روز فصل يَجِبُ الْغُسْلُ بِمَسِّ الْ
آدَمِيِّ بَعْدَ بَرْدِهِ بِالْمَوْتِ وَقَبْلَ غُسْلِهِ أَوْ بِمَسِّ قِطْعَةٍ قُطِعَتْ
مِنْهُ فِيهَا عَظْمٌ این فصلیست در بیان احکام غسل میت و غیر آن
واجبست غسل بر کسی که بدنش به بدن میت رسیده باشد بعد از

سر شدن میت بسبب مردن و پیش از غسل دادن میت
نیز واجب میشود غسل مس میت بر کسی که بدنش رسیده باشد
بپاره که بریده باشد از آدمی که در آن پاره استخوانی باشد
ولا یجب بالمس فی غیر ذلك و واجب نمیشود غسل بسبب رسانیدن
بدن خود ببدن میت در غیر این دو صورت ولا بمس میتة
غیر الآدمی ولا ما لا تحله الحیوة منه و واجب نمیشود بمس
کردن مردهٔ غیر آدمی و نه بمس کردن چیزی که حیوة
نداشته باشد از آدمی در زندگی و مثل استخوان و موو ناخن
وغسل المس کغسل الجنابة وغسل مس میت مانند غسل
جنابتست وروی ان غسل الجمعة وغسل المولود
وغسل الاحرام وغسل یوم عرفة وغسل الزیارة و
غسل دخول البیت وغسل المباهلة وغسل الاستسقا
وغسل من قصد الی مصلوب فرآه وغسل المرأة من
طیبها لغیر زوجها کلها واجبة وحمل علی الاستحباب

المؤلف

الْمُؤَكَّدِ و روایت کرده شده است که غسل روز جمعه و غسل
فرزندی که متولد شده و غسل احرام و غسل روز عرفه و غسل
زیارت و غسل داخل شدن خانهٔ کعبه و غسل نفرین کردن
دو طایفه که مختلف باشند در دین یکدیگر و غسل طلب باران
و غسل کسی که میرود بقصد دیدن مصلوب و او را دیده باشد
و غسل زن از بوی خوش که مالیده باشد برای غیر شوهر خود
همه این غسلها واجبست و حمل کرده شده است بر
استحباب مؤکد یعنی علما گفته اند که این غسلها واجب نیست
با اعتبار مضمون احادیث دیگر فرع ثانیه یَجِبُ طَلَبُ الْمَاءِ
اِنْ اَمْکَنَ غَلْوَةَ سَهْمٍ فِی الْحَزْنَةِ وَ سَهْمَیْنِ فِی السَّهْلَةِ
وَلَا یَجِبُ الطَّلَبُ مَعَ الْخَوْفِ این فصلیست در احکام تیمم
واجبست طلبیدن آب اگر ممکن باشد تا یک تیر پرتاب در زمین
درشت و سخت و دو تیر پرتاب در زمین نرم و بیابان
و واجب نیست طلبیدن آب با بیم جان یا مال وَاِذَا فُقِدَ

الماء او تعذر استعماله جاز التيمم بالتراب واجزاء
الارض و وقتی که نیابد آب یا دشوار باشد استعمال آب
جایز است تیمم کردن بخاک واجزاء زمین مثل سنگ ونوره و
گچ تا اینکه بغبار هم با ضرورت نه معدنها مثل شنجرف وزرنیخ
ونیل ولاجورد وسرمه ونه بچیزی که نباشد از اجزاء زمین
مثل چوب وخاکستر وخوردنی و پوشیدنی ویجب النیة
في اوله ووضع اليدين على الارض مرة للوجه واخرى
لليدين مطلقا ويجب مسح الجبهة وظاهر الكفين
من الزند و واجبست در تیمم قصد تیمم کردن در اول تیمم
وگذاشتن دو دست بر زمین یکبار برای رو وباز دیگر
برای دو دست خواه تیمم بدل وضو باشد وخواه بدل غسل
و واجبست دست مالیدن بر پیشانی وبر پشت دو دست
از بند دو دست تا سر انگشتان ویجب الغسل على من
تعمد الجنابة وان خاف الضرر دون المحتلم و واجبست

غسل بر کسی که خود را جنب کرده باشد و اگرچه بترسد از
آزار کشیدن و واجب نیست غسل بر محتلم با ترس و آزار
وَيَجِبُ التَّرْتِيبُ وَنَزْعُ الْحَائِلِ كَالْخَاتَمِ و واجبست در تیمم باین
طریق که اول دستها را بر زمین زند و بر پیشانی مالد و
بعد از آن دستها را بار دیگر بر زمین زند و شکم دست چپ را
بر پشت دست راست و شکم دست راست را بر پشت دست
چپ بمالد و واجبست کندن چیزی که مانع باشد موضع
تیمم را از مسح مثل انگشتری وَيَنْقُضُ التَّيَمُّمَ التَّمَكُّنُ مِنِ اسْتِعْمَالِ
الْمَاءِ وَكُلُّ نَاقِضٍ لِلْوُضُوءِ و میشکند تیمم را قادر شدن بر
استعمال آب و همچنین میشکند تیمم را قادر شدن بر
استعمال آب و همچنین میشکند تیمم را هر شکننده وضوء
پس اگر تیمم بدل از وضو بوده وضو سازد و اگر بدل از غسل
بوده غسل کند و اگر بعد از قدرت یافتن بر استعمال آب وضو
یا غسل نکرده و باز آب یا قدرت بر استعمال آن برطرف شده باشد

دیگر میباید تیمم کرد برای نماز وَمَنْ وَجَدَ الْمَاءَ بَعْدَمَا دَخَلَ
فِي الصَّلوٰةِ وَلَمَّا يَرْكَعْ انْصَرَفَ وکسی که یابد آب را بعد از
آنکه داخل شد در نماز و هنوز رکوع نکرده برمیگردد و
طهارت میکند و از سر میکند نماز را و اگر رکوع کرده باشد
بر نمیگردد وَيَجِبُ تَأْخِيرُ التَّيَمُّمِ إِلَى آخِرِ الْوَقْتِ إِنْ كَانَ الْعُذْرُ
مَرْجُوَّ الزَّوَالِ وَالْأَوْلَى التَّأْخِيرُ عَلَى كُلِّ حَالٍ و واجبست
پس انداختن تیمم مر آخر وقت اگر امید بر طرف شدن
سبب داشته باشد و بهتر اینست که تا آخر وقت تیمم نکند
در جمیع حالها امید بر طرف شدن داشته باشد وَيَجِبُ
شِرَاءُ الْمَاءِ لِلطَّهَارَةِ إِنْ أَمْكَنَ وَلَوْ كَثُرَ الثَّمَنُ و واجبست
خریدن آب برای طهارة اگر ممکن باشد خریدن و اگرچه
بسیار باشد قیمت آب حتی صد هزار درهم یا بیشتر وَيَجِبُ
تَيَمُّمُ الْجُنُبِ وَالْحَائِضِ لِلْخُرُوجِ مِنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَلَا يَجِبُ لِكُلِّ
صَلوٰةٍ تَيَمُّمٌ و واجبست تیمم بر جنب حایض برای بیرون آمدن
از

از مسجد مکه و مسجد مدینه و واجب نیست برای هر نماز
تیممی بلکه بیک تیمم نماز بسیار میتوان کرد فصل في النجا
سات والاواني والجلود يجب غسل بول الرضيع عن الثوب
والبدن مرة للصلوة ونحوها وبول غيره مرتين و
العصر بينهما این فصلیست در بیان احکام نجاستها
وظرفها و پوستها واجبست شستن بول پسر شیرخواره
از جامه و بدن یکبار برای نماز ومانند نماز و بول غیر
پسر شیرخواره دو بار وفشردن میان دو بار است ويعفى
عن نجاسة ثوب المربية للولد اذا لم يكن لها غيره
لكن يجب عليها غسله كل يوم مرة وبخشیده شده
است از نجاست جامه زنی که تربیت میکند فرزندرا وقتی
که نباشد اورا جامه دیگر ولیکن واجبست براو شستن
آن جامه هر روز یکمرتبه واذا علم موضع النجاسة وجب
غسله وان اشتبه وجب غسل مواضع الاشتباه

وقتی که دانسته میشود یقین جای نجاسیت واجبست شستن

آن واگر دانسته باشد واجبست شستن جاهای اشتباه

وَالبَوْلُ وَالغَائِطُ مِنَ الاِنْسَانِ وَمِنْ كُلِّ حَيَوانٍ غَيْرِ مَا

كُولِ اللَّحْمِ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ نَجِسٌ بول وغایط از آدمی واز هر حیوانی

که گوشت آن خوردنی نباشد واورا خون جهنده باشد نجس است

وَكَذَا الخَمْرُ وَالنَّبِيذُ وَالفُقَّاعُ وَالمُسْكِرُ وَالكَلْبُ وَالكَافِرُ

وَالخِنْزِيرُ وَالدَّمُ مِنْ كُلِّ حَيَوانٍ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ وَالمَنِيُّ

مِنْهُ وَالمَيْتَةُ مِنْهُ سِوَى مَا لا تَحُلُّهُ الحَيَوةُ مِنْهَا وَالمُسْلِمُ

بَعْدَ تَغْسِيلِهِ وهمچنین نجس است شراب وبوزه که از خرما

میسازند وبوزه که از جو میسازند وهرچه مست کننده

است وسگ وکافر وخوك وخون از هر حیوانی که اورا خون

جهنده باشد ومنی آن ومیته آن مگر آنچه حیات نداشته

باشد از آن میته در زندگی آن هم مثل مو وناخن واستخوان

ودندان وهمکر مسلمان بعد از شستن او که این دو قسم

از میته

۲۲ ازمیتہ پاکند وتجب ازالۃ النجاسۃ قلیلۃ وکثیرۃ للصلوۃ
ونحوها و واجبست برطرف کردن نجاست اندک وبسیار
برای نماز ومانند نماز ویعفی عن الدم الذی دون الدرهم
الا دم الحیض ونحوہ من الغیر وعفو کرده شده است از خونی که کمتر
از درهم باشد مگر خون حیض وخون غیر هرچند کمتر
از درهم باشد معاف نیست وهمچنین غیر مصلی بدانکه معتقد
بعضی از مجتهدین ومقلدین ایشان اینست که هفت خون
معاف نیست هرچند کمتر از درهم باشد خون حیض واستحاضه
ونفاس وسگ وخوک وکافر ومیته وغیر این معاف نیست
هرچند که خون غیر مصلی باشد واز احادیث فهمیده میشود
که خون حیض وخون غیر معاف نیست وپس پس اگر خون
استحاضه ونفاس از خود شخص باشد میباید معاف باشد واگر
از غیر باشد میباید هیچ خون معاف نباشد چه جای استحاضه
نفاس پس بیرون کردن شش خون که غیر حیض است بی فایده است

و داخل کردن غیر هفت خون بی وجه است وَعَن دَمِ الجُرُوحِ

وَالقُرُوحِ اِلَى اَن تَرقَأَ وَعَن كُلِّ نَجَاسَةٍ تَعَذَّرَت اِزَالَتُهَا وَنَجَاسَةِ مَا لَا يَتِمُّ الصَّلوٰةُ فِيهِ كَالتِّكَّةِ وَالقَلَنسُوَةِ و عفو کرده

شده است از خون زخمها و دنبلها تا وقت بر شدن آنها

واز هر نجاستی که ممکن نباشد پاك کردن آن واز نجاست چیزی

که نپوشد عورتی را مثل بند تنبان و کلاه وَلَا يَجُوزُ الصَّلوٰةُ فِي

المَكَانِ النَّجِسِ اِذَا كَانَت تَتَعَدَّى وَاِلَّا جَازَ وجائز نیست نماز در

جایی که نجس باشد وقتی که باشد آن نجاست سرایت کننده و

اگر نباشد سرایت کننده جایز است وَتَجِبُ الاِعَادَةُ وَالقَضَاءُ

عَلَى مَن صَلَّى عَالِمًا بِالنَّجَاسَةِ واجبست اعاده نماز در وقت و

قضاء نماز هم بعد از وقت بر کسی که نماز گذارده با علم بنجاست بدن

یا جامه خود و حال آنکه فراموش نکرده بود نجاست را وَالاِعَادَةُ

فِي الوَقتِ عَلَى النَّاسِي و واجبست اعاده نماز در وقت نماز نه بعد از وقت

بر کسی که فراموش کرده نجاست را در نماز وَيَجِبُ طَرحُ الثَّوبِ

النَّجِسِ

النجس ان علم في اثنائها و واجبست اندا ختن جامه نجس اگر بداند
نجاست را در اثنای نماز نه بیشتر ولا یجوز استعمال الجلد الا ما
ذکیا غیر نجس العین جایز نیست استعمال پوست مگر آنچه
ذبح کرده باشد غیر نجس العین ولا یحکم بنجاسته الا بعد العلم
بحصول لها حکم کرده نمیشود بنجاستی مگر بعد از یقین بحاصل
شدن انجاست ویغسل الاناء من الخمر ثلثا ومن الخنزیر و
الفارة سبعا ومن ولوغ الکلب مرة بالتراب ثم بالماء وشسته
میشود از شراب سه مرتبه و از خوک و موش مرده هفت مرتبه و
از لیسیدن سگ بزبان یکمرتبه بخاک و بعد از آن باب ومن لم
یکن معه الا ثوبان احدهما نجس واشتبه وجب ان یصلی
الصلوة فی کل واحد مرة کسی که نباشد با او مگر دو جامه
که یکی از آن نجس است و نمیداند کدام است واجبست که در هر یک
از آن دو جامه یکنماز بکند ولا یجوز استعمال اوانی الذهب
والفضة ویکره المفضض جایز نیست استعمال ظرفهای طلا

و نقره و مکروه است استعمال طلا کوب و نقره کوب

بدانکه از احادیث فهمیده میشود که آفتاب هم پاک میکند چیزی را
نجس باشد ببول و مانند آن از نجاستهای که جرم ندا اشته باشد
هرگاه بران بتابد و آنرا خشک کند مثل زمین و بام و بوریا
و زمین خشک هم پاک میکند ته پا و کفش و موزه را براه رفتن
بران یا بمالیدن بآن تا وقتی که برطرف شود نجاست و در حدیث
است که هر که دست بشطرنج کند مثل کسیست که دست بگوشت
خوک کند و برا و ست که دست را بشوید چنانچه از گوشت
خوک میشوید و تا دست نشوید نماز او مقبول نیست و در
پاک کردن آتش چیزی را که خاکستر میکند از اختلافست میان
علما کتاب الصلوة این کتاب در بیان اقسام و افعال و احکام
نماز است وَالْوَاجِبُ مِنْهَا الصَّلَوةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ وَالْعِيدَيْنِ
وَالْآيَاتِ وَالطَّوَافِ وَالْأَمْوَاتِ وَمَا وَجَبَ بِنَذْرٍ أَوْ عَهْدٍ
أَوْ يَمِينٍ أَوْ تَحَمُّلٍ عَنِ الْغَيْرِ واجب از جمله نمازهای پنجگانه ست

که از

که آن نماز ظهر و عصر و شام و خفتن و صبح است که در هر شبانه
روزی واجبست غیر روز جمعه و نماز جمعه بجای ظهر روزها
دیگر در روز جمعه بشرط جماعت که عبارتست از شش کس یا بیشتر
عادل که تواند دو خطبه را بخواند و تن سی از مخالفهم نباشد
و نماز عید رمضان و عید قربان و نماز گرفتن آفتاب و ماه
و زلزله و بادهای غیر اینها و نماز طواف واجب و نمازی که بر
مرده ها کرده میشود و نمازی که واجب میشود بنذر یا بعهد
یا بقسم خوردن یا بمزد ایستادن از جانب دیگری یا بمعنی که از
دیگری قضا شده نمازی و تو بکردن میکنی آن نماز را یا
بتبرع یا باجاره وَلَا تَجِبُ عَلَى الطِّفْلِ وَلَا الْمَجْنُونِ وَلَا الْحَائِضِ
وَلَا النُّفَسَاءِ و واجب نیست نماز بر نابالغ و بر دیوانه و
بر حائض و بر نفسا وَيَحْرُمُ الْاِسْتِخْفَافُ بِالصَّلٰوةِ الْوَاجِبَةِ
وَالتَّهَاوُنُ بِهَا وَتَضْيِيعُهَا وَتَرْكُهَا و حرام است سبک شمردن
نماز واجب و بی پروایی کردن بنماز و ضایع کردن نماز بدرست

نکردن افعال نماز یا بکذاردن نماز در آخر وقت بضرورت
وهمچنین حرام است ترک نماز و یکفر من ترکها منکرا لوجوبها
او مستخفا بها وکافر میشود کسی که ترک کند نماز را یا بروا نکند
از کردن نماز والصلوة الواجبة سبع عشرة رکعة فی الحضر
الظهر اربع والعصر اربع والمغرب ثلث والعشاء اربع
والصبح رکعتان ونماز واجب هفده رکعتست در حضر نماز ظهر
چهار رکعتست در غیر روز جمعه ونماز عصر چهار رکعت ونماز
شام سه رکعت ونماز خفتن چهار رکعت ونماز صبح دو رکعت
وتستحب النوافل فللظهر ثمان وللعصر ثمان قبلهما و
للمغرب اربع وللعشاء رکعتان بعدها وصلوة اللیل
احدی عشرة بعد انتصافه وللصبح رکعتان قبلها و
سنت است بجای آوردن نافلهای یومیه پس برای ظهر هشت
رکعتست وبرای عصر هشت رکعت پیش از فریضه ظهر وعصر و
برای مغرب چهار رکعتست وبرای عشا دو رکعت بعد از فریضه

مغرب

مغرب و عشا و نماز شب یازده رکعتست و برای صبح دو رکعت
پیش از فریضه و لکل رکعتین من النوافل تشهد و تسلیم
الا ما استثنی و للوتر بانفراده و برای هر دو رکعت از نماز
های سنتی تشهد و سلامی هست مگر انچه مستثنی است
و برای نماز وتر بتنهایی تشهدی و تسلیمی هست که در یک
رکعت آخر است و لا ینبغی ترک النوافل یعنی اوار و لایق نیست
ترک کردن نافلهای یومیه و تسقط من کل رباعیة فی السفر
رکعتان و صلوة النبی بعد عذ و کم میشود از هر نماز چهار
رکعتی دو رکعت و نماز چاشت بدعتست فصل فی الحی قت
و تجب المحافظة علیها فلا یجوز تقدیم صلوة واجبة
علی وقتها و لا تاخیرها عنه و اوله افضل الا ما استثنی
این فصل در بیان وقتهای نماز است و واجبست نگاه داری
وقتهای نماز پس جایز نیست گذاردن نماز واجب پیش از وقت
آن و نیز بیرون انداختن از وقت و اول وقت بهتر است

مگر آنچه مستثنی است که نماز شام در عرفات و در روزه باکسی
سنگی و بیتابی نفس یا انتظار رفقا است و نماز ظهر در گرما است
و نماز کسی که انتظار جماعت میکشد یا به تیمم نماز میکند مطلقا
و غیر اینها وَ وَقْتُ الظُّهْرَیْنِ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ اِلَی غُرُوبِهَا
وَ تَخْتَصُّ الْاُولَی مِنْ اَوَّلِهِ بِمِقْدَارِ اَدَائِهَا وَ الْاُخْرَی مِنْ آخِرِهِ
بِذَلِکَ و وقت نماز ظهر و عصر از زوال آفتابست تا غروب آفتاب
مخصوص است نماز ظهر از اول زوال باندازه وقت که گذارده
شود در آن نماز عصر از آخر وقت بمثل آن و میان این
دو وقت مشترکست میان هر دو نماز وَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ وَ
الْعِشَاءِ مِنْ ذَهَابِ الْحُمْرَةِ الْمَشْرِقِیَّةِ اِلَی نِصْفِ اللَّیْلِ وَ الْاِ
خْتِصَاصُ کَالظُّهْرَیْنِ و وقت نماز شام و خفتن از وقت
بر طرف شدن سرخی مشرق تا نصف شب بقدر گذاردن نماز
شام از اول وقت و گذاردن نماز خفتن از آخر وقت مخصوص
شام و خفتن است و مابین مشترکست میان دو وقت و
وَقْتُ

وَقْتُ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الصُّبْحِ اِلی طُلُوعِ الشَّمْسِ وقت نماز
صبح از طلوع صبح صادقست تا طلوع آفتاب وَيُعْلَمُ الزَّوَالُ بِظُهُورِ
الظِّلِّ فِی جَانِبِ الْمَشْرِقِ وَبِمَيْلِ الشَّمْسِ اِلَی الْحَاجِبِ الْاَيْمَنِ لِمَنِ اسْتَقْبَلَ
الْجَنُوبَ اِنْ كَانَ سَمْتُ رَاْسِهِ شِمَالِيًّا عَنْ مَدَارِ الشَّمْسِ وَاِنْ كَانَ
جَنُوبِيًّا فَبِالْعَكْسِ دانسته میشود زوال آفتاب بظاهر شدن
سایه در طرف مشرق و بمیل کردن آفتاب بسوی ابروی راست
کسی که رو بجنوب بکند اگر او در طرف شمال باشد نسبت بدایره
که آفتاب حرکت میکند بران دایره واگر طرف جنوب باشد
پس اگر رو بشمال بکند و آفتاب بسوی ابروی چپ میل کند
زوال شده است و در حدیث است که چوبی در زمین نصب
کن وقتی که سایه آن شروع کند در دراز شدن بعد از
کوتاه شدن آن وقت زوال است و در انوقتی که خروسها
از پی هم بخوانند وجواب یکدیگر بگویند آن وقت زوال
است وَتَبْطُلُ الصَّلٰوةُ عَمْدًا قَبْلَ دُخُولِ الْوَقْتِ وَلَا يَجُوزُ

٥

تَأْخِيرُ الْمَغْرِبِ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا طَلَبًا لِفَضْلِهَا وَيُكْرَهُ

تَقْدِيمُ الْعِشَاءِ عَلَى ذَهَابِ الْحُمْرَةِ الْمَغْرِبِيَّةِ وَمَنْ نَامَ عَنْهَا

إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ قَضَى وَكَفَّرَ بِصَوْمِ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَباطل

میشود نمازی که گذارده شود دانستن پیش از داخل شدن وقت

آن نماز وجایز نیست پس انداختن نماز شام از اول وقت آن

نماز که عبارتست از برطرف شدن سرخی مشرق ومکروه است

گذاردن نماز خفتن پیش از برطرف شدن سرخی مغرب برای انکه

دیرتر ثوابش بیشتر است وکسی که بخوابد ونماز خفتن

نگذارده تا نصف شب قضا کند وکفاره بدهد بروزه

داشتن آن روز وَمَنْ صَلَّى ظَانًّا ثُمَّ دَخَلَ الْوَقْتُ أَتَمَّ

صَلَاتَهُ وَأَجْزَأَتْهُ کسی که گمان داشته باشد که وقت

نماز داخل شده وشروع کند در نماز ودر اثنای نماز وقت

داخل شود تمام کند نماز را ودرست است آن نماز وَ

يَجِبُ الْعِلْمُ بِدُخُولِ الْوَقْتِ وَيَجُوزُ الْعَمَلُ بِقَوْلِ الثِّقَةِ الْعَارِفِ

وَإِذَا ابْتَدَ

وَأذانه و واجبست یقین داشتن بداخل شدن وقت و
جایز است عمل کردن در دانستن وقت بگفتهٔ معتمد وقت
شناس و باذان او وَمَنْ شَكَّ فِي أَنَّهُ صَلَّى أَمْ لَا وَجَبَ عَلَيْهِ
أَنْ يُصَلِّيَ إِنْ كَانَ الْوَقْتُ بَاقِيًا وَإِلَّا فَلَا وکسی که شک کند
که نماز گذارده‌ام یا نه واجبست بر او نماز گذاردن اگر وقت
آن نماز باشد و اگر نه نه وَيَجِبُ التَّرْتِيبُ بَيْنَ الْفَرَائِضِ
أَدَاءً وَقَضَاءً وَالْعُدُولُ إِلَى السَّابِقِ إِنْ ذَكَرَهَا فِي الْأَثْنَاءِ
واجبست ترتیب میان نمازهای واجبی خواه ادا باشد و
خواه قضا و اگر کسی شروع در نمازی کند که آخر میباید کرد پیشتر
از نمازی که اول می باید کرد واجبست بر او که قصد کند نماز
اول را اگر بخاطرش برسد در اثنای نماز گذاردن سابقه
فِي الْقِبْلَةِ وَهِيَ الْكَعْبَةُ مَعَ الْقُرْبِ وَجِهَتُهَا مَعَ
الْبُعْدِ این فصلیست در بیان قبله دانستن کعبه است
با نزدیکی و جهت کعبه با دوری وَيَجِبُ تَحْصِيلُ الْعِلْمِ

بها ومع تعذره يكفي الظن ببعض العلامات كالجدي و
نحوه و واجبست بهم سانيدن علم بقبله و وقتی که ممکن
نباشد علم بس است گمانی که بهم رسد ببعضی از نشانها مثل
جدی و مانند جدی بد انکه جدی عبارتست از ستاره که نزد
قطب شمالی میباشد همیشه و از انجا حرکت نمیکند و قریب
نزدیکست باو و تجب الصلوة الی اربع جهات مع الا
شتباه بغير ترجيح ان امكن و واجبست نماز كذاردن
بسوی چهار جانب هرگاه که معلوم نباشد طرف قبله و هيچ
طرف را ترجيح نتوان داد اگر ممکن باشد و تبطل الصلوة
بغير قبلة عمدا و تجب الاعادة مطلقا و في الوقت على
الظان و يغتفر الانحراف اليسير سهوا باطل میشود
نماز اگر کذارده شود بغیر قبله دانسته و واجب میشود
اعاده نماز در وقت و خارج وقت بر عامد و در وقت
بر کسی که گمان قبله داشته و بخشیده شده اندکی از قبله

بجانب

بجانب دیگر کردیدن در نماز بغیر ماموشی و تجوز الی غیر القبلة

فی الضرورة کراکب الدابة والسفینة والماشی وجایز است

نماز بسوی غیر قبله در وقت ضرورت مثل سوار چاروا و

کشتی و پیاده و تجوز علی ما هو اعلی من الکعبة و اسفل

منها مع استقبال جهتها جایز است نماز بر چیزی که

بلندتر باشد از کعبه مثل کوه بوقبیس و بر پست تر از کعبه هم

هرگاه رو بجانب کعبه باشد فصل فی لباس المصلی این

فصلیست در بیان پوشش نمازگذارنده و احکام آن لا

تجوز الصلوة فی جلد المیتة وان دبغ ولا فی جلد غیر الما

کول ولا صوفه وشعره ولا وبره وان ذکی الا الخز و

السنجاب فی التقیة والضرورة ویجوز لبسه فی غیر

الصلوة الا الکلب والخنزیر جایز نیست نماز در پوست خود

مرده هرچند دباغت کرده باشند و نه در پوست حیوانی

که گوشت آن حلال نیست و در پشم و نه در موی و نه در کرک آن

هرچند که ذبح کرده باشد مگر خز و سنجاب که جایز است نماز
دران در وقت تقیه و در وقت ضرورت و جایز است پوشیدن
پوست غیر ماکول ذبح کرده شده در غیر نماز مگر سگ و خوک
که نجس العین است و بذبح کردن پاک نمیشود هرگز ولا
فی الخز المغشوش بوبر الارنب والثعالب ولا فی الحریر
المحض للرجال و جایز نیست نماز در خزی که آمیخته شده
باشد بپشم خرگوش یا روباه و نه در ابریشم تنها برای مردها
بی ضرورت ویحرم لبسه فی غیر الصلوة للرجل خاصة الا
فی الحرب والضرورة و حرام است پوشیدن ابریشم محض
در غیر نماز هم بر مردان تنها نه بر زنها مگر در وقت جنگ
و ضرورت که برای مرد هم جایز است ولا ینبغی الصلوة
فی ثوب یعلق به وبر غیر ماکول سزاوار نیست نماز در
جامه که چسبیده باشد بآن جامه کرک حیوانی که غیر ماکول
اللحم باشد ولا تجوز الصلوة فی ثوب مغصوب ولا فی ثوب

رقیق

رقيق ولا يستر العورة إلا مع غيره وجائز نيست نماز در
جامه كه ملك مصلى نباشد ومالك جامه راضى نباشد ونه
در جامه كه تنك باشد بحيثيتى كه نپوشاند عورت را مكروه با جامه
ديكر ولا يجوز للرجل خاصة لبس الذهب ولا الصلوة فيه
وجائز نيست براى مرد پوشيدن طلا ونه نماز كذاردن در طلا
ولا يصلي الرجل معقوصا لشعر فإن فعل أعاد وجائز نيست
نماز كذاردن مرد در حالتى كه جمع كرده باشد موى سر را وكره
زده باشد آنرا در سر پس اكر بكند اعاده ميكند ويجب
ستر المرأة بدنها والرجل عورته في الصلوة ولو بالحشيش ونحوه فإن لم يجد صلى عريانا وليؤخر صلوته
إلى آخر الوقت مع رجاء حصول ساتر وواجبست پوشيدن
زن بدن خود را ومرد عورت خود را در نماز واكرچه بعلف باشد
آن باشد پس اكر نيابد ساتر نماز ميكذارد برهنه وبايد كه پس
اندازد نماز خود را بسوى آخر وقت نماز با ميد بهم رسيدن

پوشنده عورتین وتجوز الصلوة فیما یشتری من سوق المسلمین من الجلود والثیاب الا ان یعلم انه میتة او نجس وفیما لا تحله الحیوة من الماکول ولو میتة وفی ثوب یعلق به شعر الانسان وجایزاست نماز در چیزی که خریده میشود از بازار مسلمانان از قسم پوستها وجامها مگر وقتی که دانسته شود بیقین که آن که خریده شده خود مرده است وجایزاست نماز در چیزی که حلول نکرده باشد از احیوة یعنی مثل مو و پشم وناخن واستخوان از حیوانی که خوردنیست هرچند که خود مرده باشد ودر جامه که چسبیده باشد بانجامه موی آدمی نیز نماز جایزاست خواه آن مو از نماز کننده باشد وخواه از غیر او بدانکه دو حدیث است که دلالت میکند بر جایز بودن نماز در جامه که چسپیده باشد بانجا موی یا ناخن آدمی وحدیث منع ندیدیم ویستحب التجمل واظهار النعمة وسنت است خود را آراستن وظاهر کردن نعمت

پیش

پیش مردم بخوردن وپوشیدن ووسعت دادن عیال

وَيَجِبُ سَتْرُ العَوْرَةِ مَعَ وُجُودِ نَاظِرٍ مُحْتَرَمٍ وَلَوْ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ

وواجبست پوشیدن عورت از کسی که حرام باشد بدیدن او

عورت او واگرچه در غیر نماز باشد وَلَا يَنْبَغِي لُبْسُ ثَوْبٍ

يُشْهِرُهُ وَلَا رُكُوبُ دَابَّةٍ تُشْهِرُهُ وَلَا إِسْبَالُ الإِزَارِ بِحَيْثُ

يُجَاوِزُ الكَعْبَيْنِ ونزاوار نیست پوشیدن جامه که

انکشت نما کند پوشنده را ونه سوار شدن چاروایی

که انکشت نما کند سوار را یعنی مناسب نباشد ونه سر

دادن لنگ بحیثیتی که بکذرد از کلهای پا وبر زمین

کشیده شود وَيَحْرُمُ الاخْتِيَالُ وَالتَّبَخْتُرُ وحرامست

خرامیدن وشانها وپهلوها جنبانیدن واز روی تکبر

وَتَجِبُ كِسْوَةُ المُؤْمِنِ عِنْدَ ضَرُورَتِهِ عَلَى مَنْ قَدَرَ عَلَى ذَلِكَ

وواجبست جامه دادن بمؤمن در وقت ضرورت

مؤمن بر کسی که تواند داد فَصْلٌ فِي مَكَانِ المُصَلِّي لَا يَجُوزُ

الصَّلوةُ في المَكانِ المَغصُوبِ اختياراً فانْ اذِنَ المالِكُ او علِمَ رضاهُ جازَ ولا في الطِّينِ والماءِ الّا في الضَّرورةِ ولا في السَّبخةِ مع عدمِ تمكّنِ الجبهةِ وكذا الثَّلجُ ولا في مكانٍ نجسٍ يتعدّى نجاستهُ اين فصليست در بيان جاى نماز كذاردن جايز نيست نماز در جايى كه غصب كرده شده باشد و بجاى ديكر ممكن باشد پس اكر رخصت ميدهد مالك يا دانسته شود راضى بودن مالك جايز است نماز در جا و جايز نيست نماز در آب وكل مكر در ضرورت وجايز نيست نماز در شوره زار هركاه كه پيشانى در زمين قرار نكيرد و همچنين است برف هم و جايز نيست نماز در جايى كه نجس باشد وقتى كه سرايت كند نجاست آن ببدن يا لباس مصلى ولا يجوزُ السُّجودُ بالجبهةِ الّا على الارضِ ونباتِها غيرِ مأكولٍ ولا ملبوسٍ الّا في الضّرورةِ او التَّقيّةِ ولا بأسَ بالقرطاسِ ولو مكتوباً وجايز نيست سجده بر پيشانى مكر بر زمين

يا انچه

یا آنچه از زمین میروید و خوردنی و پوشیدنی نباشد
مگر در وقت ضرورت یا تقیه و بهیچ وباکی نیست سجده
کردن بر کاغذ اگرچه نوشته شده باشد وَلا یَجُوزُ إِدْخَالُ
النَّجَاسَةِ الْمُتَعَدِّيَةِ الْمَسْجِدَ وَلَا إِخْرَاجُ التُّرَابِ وَالْحَصَى الْمَفْرُوشِ
فِيهِ فَإِنْ فَعَلَ رَدَّهُ إِلَيْهِ أَوْ إِلَى مَسْجِدٍ وَلَا مَنْعُ أَحَدٍ مِنْ
مَكَانٍ سَبَقَ إِلَيْهِ مِنْهُ وجایز نیست داخل کردن نجاستی
که سرایت کننده باشد در مسجد و جایز نیست بیرون آوردن
خاک و سنگ ریزه که فرش کرده شده باشد در مسجد پس اگر بیرون
آورده باشد از مسجد بر گرداند بسوی آن مسجد یا مسجدی
دیگر و جایز نیست منع کردن شخصی کسی را از جایی که پیشی
گرفته آنکس بسوی آن جا بر آن شخص وَيَجِبُ تَعْظِيمُ الْمَسَاجِدِ
و واجبست عزت داشتن مسجدها وَلَا يَجُوزُ نَقْشُ الْبُيُوتِ
بِالصُّوَرِ وَالتَّمَاثِيلِ ذَوَاتِ الْأَرْوَاحِ وَلَا اللَّعِبُ بِهَا وَلَا الْبِنَاءُ رِيَاءً
وَسُمْعَةً وَلَا أَذَى الْجَارِ و جایز نیست نقش کردن خانها

تصویرها و تمثالهای حیوانی که روح دارند و جایز نیست
بازی کردن تصویرها و جایز نیست خانه ساختن برای دیدن
مردم یا شنیدن مردم نه از برای خدا جلّ شانه و جایز نیست
آواز دادن همسایها فصل لا یجوز الأذان و لا الإقامة
لغیر الصّلوة الخمس اداءً و قضاءً و جایز نیست اذان و
اقامت برای غیر نمازهای پنجگانه ادا باشد یا قضا و لا
ینبغی ترکهما فیهما خصوصاً الإقامة و لا الکلام بعدها
الّا فی تقدیم امام سزاوار نیست نگفتن اذان و اقامت در
نمازهای پنجگانه خواه ادا باشد و خواه قضا خاصه اقامت
که در ان تاکید بسیار است و سزاوار نیست حرف زدن بعد از
اقامت مگر در باب پیش داشتن پیشنمازی و لا یجوز ان
یقال فی احدهما الصّلوة خیر من النّوم جایز نیست که
گفته شود در اذان یا اقامت الصّلوة خیر من النّوم بواسطه
انیکه خدا و رسول و ائمّه هدی نفرمودند پس بدعت خواهد
بود

بود فِي الْقِيَامِ وَهُوَ وَاجِبٌ فِي الْفَرْضِ إِلَّا فِي الضَّرُورَةِ

فَإِنْ عَجَزَ اضْطَجَعَ عَلَى الْأَيْمَنِ ثُمَّ اسْتَلْقَى وَأَوْمَأَ وَيَرْفَعُ مَا

يَسْجُدُ عَلَيْهِ إِنْ أَمْكَنَ این نصلیست در بیان احکام ایستادن

واین واجبست مگر در وقت ضرورت پس اگر نتواند ایستادن

بنشیند پس اگر نتواند نشست بر پهلوی راست بخوابد بعد از آن

بر پهلوی چپ بعد از آن بر پشت و اشاره کند برای رکوع و

سجود اگر ممکن باشد بر دارد چیزیرا که سجده کرده میشود

بر آن باین معنی که جای سجده را بلند کرداند تا گذاشتن

پیشانی بر او آسان باشد وَيَجِبُ الْانْتِصَابُ وَالْاسْتِقْلَالُ

وَالْاسْتِقْرَارُ إِلَّا مَعَ الْعَجْزِ واجبست راست ایستادن و بخودی

خود ایستادن و قرار گرفتن یعنی تکیه بر چیزی نکند

بحیثیتی که اگر آنچیز از زیر او کشند بیفتد و راه نرود مگر

وقتی که نتواند راست بیستد یا نتواند بر پا ایستاد کرد و آن وقت

ایستادن ساقطست وَلَا يَجُوزُ الْوَاجِبَةُ عَلَى الرَّاحِلَةِ بِنِيَّتِهَا

Margin: جلس فان عجز صح

Margin: الصلوة صح

وَيَجُوزُ فِي النَّفْلِ وجایز نیست نماز واجب بر سر ستور سواری
بی‌ضرورت وجایزاست نماز سنت بر او وَيَجِبُ الْقِيَامُ
مَعَ تَجَدُّدِ الْقُدْرَةِ وَيَسْقُطُ مَعَ تَجَدُّدِ الْعَجْزِ واجبست
ایستادن هرگاه بهم رسد قوت وساقط میشود باضعف
وَيَجُوزُ الِاسْتِنَادُ حَالَ الْقِيَامِ لَا الِاعْتِمَادُ وَيَحْرُمُ تَرْكُ
الْقِيَامِ عَمْدًا فِي الْوَاجِبِ فَيَبْطُلُ وَمَنْ عَجَزَ عَنِ الْقِيَامِ
وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ أَجْزَأَهُ الْإِيمَاءُ جایزاست تکیه کردن
در وقت ایستادن نه اعتماد کردن بر چیزی که اگر آن چیز
نباشد آن شخص بیفتد وحرامست ترک ایستادن دانسته
در نماز واجب پس اگر ترک کند ایستادن را باطل میشود نماز
وکسی که عاجز میشود از ایستادن ورکوع کردن وسجده کردن
بس است اورا اشاره کردن بسر اگر ممکن باشد واگرنه
بچشم فَصْلٌ فِي النِّيَّةِ وَالتَّحْرِيمَةِ تَجِبُ النِّيَّةُ فِي أَوَّلِ الصَّلَوٰةِ
وَلَا بُدَّ مِنْ تَعْيِينِهَا وَقَصْدِ الْقُرْبَةِ این فصلیست در بیان

مشخا

احکام نیّت و تکبیر احرام واجبست قصد نماز در اول نماز و نا
چار است از مشخص کردن نماز که کدام نماز است و از قصد رضای
خدا وَمَن نوی فریضةً ثُمّ ظَنّها نافلةً فصلّی رکعةً ثم
ذکر لم تبطل الصّلوٰة ولا النیّة وکذا العکس کسی که قصد کند
نماز واجبی را و بعد از آن گمان کند که نماز نافله میکنم و بهمین
گمان یک رکعت بگذارد و بعد از آن بیاد شن آید که این نماز واجبست
باطل نمیشود آن نماز و آن نیّت هم و همچنین است اگر ابتدا
قصد نماز نافله کرده باشد و بعد از آن گمان کند نماز واجبی را
ولا تجوز نیّة صلوتین معاً و رُخّص فی صلوٰة جعفر مع
نافلة اُخری ویجوز نقل النیّة فی مواضع و جایز نیست
قصد کردن دو نماز باهم و رخصت داده شده است در نماز
جعفر با نافله دیگر و جایز است گردانیدن نیّت در چند جا
مثلا کسی نماز صبح قضا دارد و قصد نماز ظهر کرده یا ظهر نکرده
بفراموشی قصد عصر کرده یا نماز شام نکرده بفراموشی قصد نماز

خفتن میتواند نیت نماز اول کرد اند و التحریمة واجبة

و یستحب الافتتاح بست اخری مقدمة او موخرة او متفرقة

و تکبیر احرام در اول نماز یکبار روا جبست و سنت است ابتدا

کردن نماز بشش تکبیر دیگر غیر از تکبیر احرام پاره پیش از

تکبیر احرام و پاره بعد از تکبیر احرام و یجب التلفظ بالتحریمة

و عربیتها مع الامکان و وقوعها بعد القیام و واجبست

بزبان کفتن تکبیر احرام و بعربی کفتن نه بزبان دیگر اکر

ممکن باشد ... واقع شدن آن تکبیر بعد از ایستادن و یجب

الاعادة بترک التحریمة اذا تیقن لا اذا شک و واجبست

اعاده نماز اکر یقین داشته باشد که تکبیر احرام نه کفته

نه شک فی القراءة تجب قراءة الحمد عینا فی

الثنائیة و فی الاولیین من غیرها و تجب سورة بعدها

علی المختار خاصة ای ... در بیان احکام قرائت

واجبست خواندن سوره ... در نماز دو رکعتی و در دو

رکعت

رکعت اول از غیر دو رکعتی و واجبست سوره هم بعد از حمد

بر صاحب اختیار و بس نه بر مضطر وَمَن لَم یُحسِنِ الفاتحة

وَلا غَیرَها مِنَ القرآنِ وَجَبَ اَن یُکَبّرَ وَیُسَبِّحَ وَیُصَلّی و

کسی که نداند فاتحه را از قرآن واجبست بر او که تکبیر و تسبیح

بگوید و نماز کند وَلا یَجوزُ تَبعیضُ السُّورَةِ اِلّا فی التَّقیَّةِ

وَالنّافِلَةِ وَالآیاتِ وَلا القِرانُ بَینَ سُورَتَینِ فی رَکعَةٍ

مِنَ الفَریضَةِ و جایز نیست پاره از سوره خواندن و پاره دیگر

نخواندن مگر در تقیه و در نافله و در آیات و جایز نیست جمع

از حمد و سوره خواندن در یک رکعت از نماز واجبی وَلا یَجوزُ

قِراءَةُ الضُّحی بِدونِ اَلَم نَشرَح وَلا الفیلِ بِدونِ لِایلافِ فی

رَکعَةٍ مِنَ الفَریضَةِ و جایز نیست خواندن سوره و الضحی بدون

سوره الم نشرح و نه سوره الم ترکیف بی سوره لایلاف در

رکعت از فریضه وَلا یَجوزُ تَرکُ البَسمَلَةِ مِنَ الفاتِحَةِ وَالسُّورَةِ

اِلّا بِنیَّةٍ فَاِن فَعَلَ عَمداً وَجَبَ اِعادَةُ الصَّلوةِ اِلّا لِتَقیَّةٍ

وَلَا يَجُوزُ قَوْلُ آمِينَ فِي آخِرِ الْحَمْدِ وجايز نيست ترك كردن
بسم الله الرحمن الرحيم از سوره فاتحه ونه از سوره ديگر
مگر از سوره براءة پس اگر ترك كند دانسته واجبست اعاده
نماز مگر اينكه از جهت تقيه ترك كند وجايز نيست گفتن
آمين در آخر سوره حمد وَيَجِبُ الْجَهْرُ بِالْقِرَاءَةِ عَلَى الرَّجُلِ
خَاصَّةً فِي الصُّبْحِ وَأُولَيَي الْعِشَائَيْنِ وَالْإِخْفَاتُ فِي الْبَوَاقِي
فِي غَيْرِ الْبَسْمَلَةِ وواجبست بلند خواندن قراءت بر
مرد وبس در نماز صبح ودر دو ركعت اول نماز شام وخفتن
وآهسته خواندن در باقى نمازها غير از بسم الله الرحمن الرحيم
وَتَجِبُ الْإِعَادَةُ عَلَى مَنْ تَرَكَ الْجَهْرَ أَوِ الْإِخْفَاتَ فِي مَحَلِّهَا
عَمْدًا لَا سَهْوًا وَنِسْيَانًا وَجَهْلًا وَكَذَا مَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ
الْوَاجِبَةَ أَوْ شَيْئًا مِنْهَا وواجبست بار ديگر نماز كردن
بر كسى كه آهسته خوانده باشد در جايى كه واجبست بلند خواندن
يا بلند خوانده باشد در جايى كه واجبست آهسته خواندن در نماز
دانسته

دانسته نه بفراموشی و نه بجهل و همچنین است کسی که
ترك كرده قراءت واجبه را يا چيزى را از قراءت واجبه
دانسته نه بفراموشی و جهل بوجوب زیرا که غافل مكلف
نیست و ناسی و ساهی و جاهل معذور است وَمَنْ نَسِيَهَا فَ
ذَكَرَ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَجَبَ أَنْ يَقْرَأَ وَإِلَّا فَلَا و كسى كه
فراموش كند قراءت را و بيادش آيد پيش از ركوع واجبست
بر او قراءت كردن و اگر بيادش نيايد تا ركوع كردن واجب نيست
وَلَا يَجُوزُ الْإِفْرَاطُ بِالْجَهْرِ وَالْإِخْفَاتِ و جایز نیست از حد
گذشتن در بلند و آهسته خواندن بدانکه اول جهر عبارتست
از شنوانیدن کسی که در پهلوی نمازگذارنده باشد و اگر نباشد
و غوغائی هم نباشد و صادق آید بر او جهر عرفا و اکثرش
آنست که بحد افراط نرسد و اقل خفات آنست که بشنواند
نفس خود را صحیحا یا تقدیرا و اکثرش آنست که با قل جهر
برسد و الله اعلم وَيَجِبُ الْكَفُّ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الْمَشْيِ لِمَنْ

از ادان یتقدم وواجبست بازایستادن از خواندن در راه

رفتن بر کسی که بیش میرود ولا یجوز الرجوع فی الصلوة عن

قراءة التوحید والجحد وان لم یتجاوز النصف الا الی الجمعة

والمنافقین فی محلهما ولا عن غیرهما بعد تجاوز النصف

وجایز نیست برگشتن در نماز از خواندن سورهٔ قل هو الله

احد وقل یا ایها الکافرون هر چند از نصف نگذشته باشد

بسوی هیچ سوره مگر بسورهٔ جمعه و منافقین در جای

این دو تا که نماز جمعه یا ظهر روز جمعه است باتفاق علما و

بعضی [illegible] اند که صبح و عشا نیز جایی عدول است وظاهر

حدیث شامل عصر هم هست والله اعلم وجایز نیست

عدول از غیر توحید وجحد هم بعد از گذشتن از نصف بنابر

مشهور میان علمای ما رضی الله عنهم وظاهر حدیث جواز

عدول است تا دو ثلث سوره نخوانده باشد هر چند از نصف تجاوز

کرده باشد والله اعلم ولا یجوز قراءة العزیمة فی الفریضة و

یجب

يجب العدول عنها لو شرع فيها ناسيًا وجايز نيست خواندن
سوره كه سجده دران واجبست در نماز واجبي وآن جهار سوره
است جنانكه در مبحث حيض بتقريبي مذكور شد و واجبست
عدول كردن از سوره عزيمه بسوره ديكر اكر شروع كرده باشد
دران بفراموشي وَيَجِبُ فِي الأخيرَتَيْنِ التَّسْبِيحاتُ الأرْبَعُ
تَخْيِيرًا بَيْنَهُما وَبَيْنَ الفاتِحَةِ وَالتَّسْبِيحُ أفْضَلُ مُطْلَقًا و
واجبست در دو ركعت آخر كفتن سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَ
لا إلهَ إلّا اللهُ وَاللهُ أكْبَرُ كه تسبيحات اربعه است بوجوب
تخييري كه مصلّي اختيار دارد اكر ميخواهد تسبيحات را
بخواند واكر ميخواهد سوره الحمد را بخواند وتسبيح بهتر است
از سوره حمد خواه مصلّي امام باشد وخواه ماموم غير
مسبوق يا مسبوق وخواه منفرد وَلا يَجُوزُ قِراءَةُ سُورَةٍ
يَفُوتُ بِقِراءَتِها الوَقْتُ وَجايز نيست در نماز خواندن
سوره درازي كه تا انرا تمام كند وقت نماز بيرون رود

وَلَا يَجُوزُ تَرْجَمَةُ الْقِرَاءَةِ وَالْأَذْكَارِ فِي الصَّلٰوةِ مَعَ الْاِخْتِيَارِ

وَلَا مَعَ اِمْكَانِ التَّعَلُّمِ وجايز نيست براى كسى كه تواند حمد و

سوره و ذكرها را بعربى بخواند بغير عربى واكر نداند بعربى

واما تواند آموختن جايز هم نيست بغير عربى خواندن

اما در وقت ضرورت جايز است وَتَجِبُ مُوَافَقَتُهُ الْقُرَّاءَ

لِلْقِرَاءَةِ الْمَشْهُوْرَةِ دُوْنَ الشَّوَاذِ وَاِخْرَاجُ الْحُرُوْفِ مِنْ

مَخَارِجِهَا و واجبست موافق بودن قراءة نماز با قراءتهاى

كه مشهور و متواتر است ميان قاريها كه آن قراءت قراء هفت

كانه كه حمزه و ابن عامر و عاصم و ابو عمرو و نافع و كسائي و ابن

كثير است باشد نه با قراءتهاى كه نادره است پيش قراء مذكور

و واجبست بيرون آوردن حرفهاى آن از مخرجهانه از

جاى ديكر [illegible] يَجِبُ تَعْلِيمُ الْقُرْاٰنِ وَتَعَلُّمُهُ كِفَايَةً وَ

تُسْتَحَبُّ عَيْنًا اين فصليست در بيان احكام قرآن واجبست

ياد دادن و ياد كرفتن از بوجوب كفايي باين معنى كه چون

كسى نباشد

کسی نباشد که تمام قرآنرا داند بر همه کس لازم خواهد بود تعلیم
و تعلم و چون بعضی از مردمان مشغول باین واجب شوند
و در میان ایشان کسی بهم رسد که تمام قرآنرا تعلیم گرفته
باشد در اینهنگام بر سایر مردمان تعلیم و تعلم تمام قرآن
مستحب عینی خواهد بود وَیَجِبُ تَعَلُّمُ الْقَدْرِ الْوَاجِبِ عَیْناً مِنَ الْ
الْقُرْآنِ وَتَعْظِیمُ حَامِلِیهِ و واجبست آموختن قدری
که واجبست مثل حمد و سوره بر همه کس و واجبست گرامی داشتن
قرآن و عزت داشتن حاملان و عالمان قرآن وَیَحْرُمُ
اِهَانَتُهُ وَاِهَانَتُهُمْ بِغَیْرِ مُوجِبٍ و حرام است بی عزتی
قرآن و بی عزتی حاملان بی آنکه ایشان کاری کنند که سبب
بی‌عزتی باشد وَیَجِبُ الْاِخْلَاصُ فِی التَّعْلِیمِ وَالتَّعَلُّمِ وَالتِّلَاوَةِ
وَیَحْرُمُ الرِّیَاءُ و واجبست قصد رضای خدا در یاد دادن
و یاد گرفتن و خواندن قرآن و حرامست قصد دیدن
مردمان در اینها بطمع عزت یا چیزی گرفتن از ایشان

بدانکه در احادیث نهی واقع شده در باب اجره گرفتن بر تعلیم
قرآن و بر خواندن قرآن اما رخصت هم واقع شده در
تعلیم قران برای گرفتن اجرت بر ان و برای اجرت گرفتن
بر خواندن قران رخصت ندیدیم و در عقاب الاعمال از حضرت
امیر المومنین ع منقولست که فرمود مَنْ قَرَءَ الْقُرْآنَ يَأْ
كُلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِيهِ
یعنی کسی که بخواند قرانرا برای اینکه چیزی از مردم بگیرد
و بخورد می آید روز قیامت در حالتی که روی و استخوانی
باشد که دران هیچ گوشت نباشد و از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست که آنحضرت فرمود که مَنْ
دَخَلَ أَمِيرٍ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِذَلِكَ غَرَضاً
مِنْ غَرَضِ الدُّنْيَا لُعِنَ الْقَارِي بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ لَعَنَاتٍ
وَلُعِنَ الْمُسْتَمِعُ بِكُلِّ حَرْفٍ لَعْنَةً یعنی کسی که داخل میشود
بر حاکم ظالمی پس بخواند برا و قرانرا در حالتی که میخواهد

باید

باین قران خواندن متاعی از متاع دنیا لعنت کرده میشود
این قاری بهر حرفی ده لعنت ولعنت کرده میشود کسی که گوش
دارد باین قاری بهر حرفی لعنتی وَلَا يَجُوزُ تَرْكُ التِّلَاوَةِ
تَهَاوُنًا بِحَيْثُ يُؤَدِّي إِلَى النِّسْيَانِ مجاز نیست ترک کردن
خواندن قرآن از روی بیپروایی بحیثیتی که باعث فراموش
شدن میشود وَيَنْبَغِي كَثْرَةُ التِّلَاوَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ خُصُوصًا
فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وسزاوار است بسیار خواندن قران
در هر حال خاصه در ماه رمضان وَيَحْرُمُ الْغِنَاءُ بِالْقُرْآنِ
وحرامست قران خواندن بغنا که در فارسی انرا خوانندگی
که بهم میرسد از آواز در گلو پیچانیدن و پست و بلند
کردن واین معلوم است نزد هر کس اما جماعتی که
میل دارند بشنیدن آن میگویند ما نمیدانیم که غنا چه
معنی دارد ولیکن ایات وروایات بسیار در باب حرام
بودن غنا مطلقا وخصوصا در قران واقع شده انشاالله

در کتاب مکاسب بتفصیل مذکور خواهد شد از انجمله کلینی در

کافی گفته علی بن محمد عن ابراهیم الاحمر عن عبد الله بن

حماد عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله ع قال

قال رسول الله صم اقرأوا القرآن بالحان العرب

واصواتها وایاکم ولحون اهل الفسق واهل الکبائر

وسیجیئ من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع

الغنا والنوح والرهبانیة لا یجوز تراقیهم مقلوبة

وقلوب من یعجبه شانهم یعنی گفت رسول خدا صم

که بخوانید قرآن را باواز عرب و صدای ایشان و بپرهیزید

از آوازهای صاحبان بدی و صاحبان گناه کبیره

پس بدرستیکه شان اینست که خواهد آمد بعد از من بزودی

جماعتی که میگردانند قرآن را در گلو مثل گردانیدن آن از نوحه

کردن و مثل خواندگی رقاصان و کشتیهای ایام جاهلیت نمیکند در

از چنبرهای گردن ایشان دلهای ایشان شده و دلهای کسی

که خوش

ایشان
که خوش می آید از حال ایشان مراد اینست که خوبی در دل ایشان
قرار نمیگیرد و در وسایل الشیعه گفته علی بن ابرهیم فی تفسیره
باسناده عن النبی ص انه قال فی حجة الوداع ان من
اشراط القیمة اضاعة الصلوة واتباع الشهوات الی ان
قال فعندها یکون اقوام یتعلمون القران لغیر الله
فیتخذونه مزامیر ویکون اقوام یتفقهون لغیر الله
ویکثر اولاد الزنا یتغنون بالقران ویتهافتون بالدنیا
یعنی گفت رسول خدا در حج آخر عمرش بدرستی که از جمله
نشانهای قیامتست ضایع کردن نماز و متابعت و پیروی کردن
خواهشهای نفسانی اینکه گفت پس نزد این نشانها میباشند
جماعتی که آموزند قران برای غیر خدا پس میسازند قران را
مثل نیها و میباشند جماعتی که علم می آموزند برای غیر خدا
و بسیار میشوند فرزندانی که از زنا بهم رسند غنا میکنند بقران
خوانده وخود را میاندازند بر مال و زینت دنیا و غنا را فقها

واهل لغت تعریف کرده اند و معنی آنرا بیان کرده اند بین
حرفها که میگویند که ما نمیدانیم که غنا چه معنی دارد معنی
ندارد زیرا که لازم می آید که نهی شارع از غنا عبث باشد بلکه
اوامر و نواهی عبث خواهد بود بنابراین حرف بواسطه
اینکه لفظهایی که در شرع واقع شده و شارع معنی آنها را
بیان نفرموده بلکه رجوع میباید کرد بعرف یا لغت و در
جایی که اختلاف و اشتباهی باشد توقف و احتیاط که عقلا
و شرعا واجبست باید کرد و دلیل این حرف که توقف و
احتیاط واجبست نزد اشتباه و عدم علم مؤلف ادام الله
افاداته در جلد آخر کتاب وسایل الشیعه در کتاب قضا
بتفصیل ذکر کرده انجا طلب نمایند در مقدمه این رساله نیز
اشاره باین مدعا کرده انجا که گفته وَبِوُجُوبِ التَّوَقُّفِ
وَالاِحْتِیاطِ عِنْدَ عَدَمِهِ یعنی از جمله واجبات اقرار نمودن
بواجب بودن توقف و احتیاط است جایی که علم بحکم شرعی

حاصل

حاصل نشود وَيَجِبُ تَجَنُّبُ اللَّحْنِ فِيهِ بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ و واجبست
دوری کردن از غلط خواندن تا ممکن باشد وَيَجِبُ سُجُودُ
التِّلَاوَةِ فِي الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ عَلَى الْقَارِئِ وَالْمُسْتَمِعِ وَإِنْ تَكَرَّرَ
فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ دُونَ السَّامِعِ و واجبست سجدهٔ تلاوت
قرآن در چهار سوره بر خواننده وگوش دارنده بقصد شنیدن
آن واگرچه مکرر شود این خواندن وگوش داشتن در یک
مجلس واجب نیست سجده بر کسی که بشنود آیه سجده را بی قصد
شنیدن فصل يُسْتَحَبُّ الْقُنُوتُ وَرُوِيَ يَجِبُ وَلَا يَنْبَغِي تَرْكُهُ
عَمْداً لِغَيْرِ تَقِيَّةٍ خُصُوصاً الْجَهْرِيَّةَ وَهُوَ فِي كُلِّ ثَانِيَةٍ بَعْدَ
الْقِرَاءَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ إِلَّا الْجُمُعَةَ وَإِنْ فَاتَ قَضَاهُ بَعْدَهُ
این فصلیست در بیان قنوت سنت است قنوت و روایت
کرده شده است واجب بودن قنوت و سزاوار نیست نخواندن
قنوت دانسته بی تقیه خاصه در نماز جهریه و قنوت در هر رکعت
دوم است بعد از قراءت پیش از رکوع مگر در نماز جمعه که در رکعت

اوّل پیش از رکوع است و در رکعت دوم بعد از رکوع و اگر فوت
شود قضا میکند بعد از رکوع فی الرّکوع وهو واجب
فی کلّ رکعة مرّة وفی الآیات فی کلّ رکعة خمسًا این فصلیست در بیان
احکام رکوع این واجبست در هر رکعتی یکمرتبه و در نماز آیات
در هر رکعتی پنج مرتبه ویجب الانحناء الی ان یصل کفّاه
رکبتیه والذکر فیه وهو سبحان ربّی العظیم وبحمده
او سبحان الله ثلثًا او مطلق الذکر والطمأنینة بقدره
و واجبست خم شدن اینقدر که رسد دو دست او بر دو زانوی
او و واجبست ذکر در رکوع ان وذکر سبحان ربّی العظیم
وبحمده است یا سبحان الله سه مرتبه یا مطلق ذکر و واجبست
آرام گرفتن در رکوع بقدر ذکر ولا قراءة فی رکوع ولا
سجود و هیچ قراءت نیست در رکوع و نه در سجود ومن ترک
الرکوع عمدًا او سهوًا حتی سجد وجب علیه الاعادة و
ان ذکر قبل السجود وجب ان یأتی به ولا یبطل ان کان

سا هیا و نسی که ترك کند رکوع را دانستن بانا دانستن تا وقتی
که سجده کرده باشد واجبست بر او اعادهٔ نماز و اگر بیاد شت آید
پیش از سجده کردن واجبست که رکوع کند و باطل نمیشود نماز
اگر باشد او فراموش کننده در پی خم شدن یعنی کسی که رکوع
نکرده خم شود بفراموشی تا نزدیك بزمین برسد سر او و بعد
از آن برگردد و رکوع کند دانستن نماز او باطلست زیرا که
فعلی زیاده کرده است عمدا و مَنْ شَكَّ قائِمًا رَكَعَ اَمْ لا
وَجَبَ اَنْ يَرْكَعَ وکسی که ایستاده باشد و شك کند که آیا
رکوع کردم یا نه واجبست بر او که رکوع کند امّا اگر بعد از آن
یقین حاصل شود که رکوع کرده بودم نماز را اعاده کند
و بان اکتفا نکند وَيَجِبُ الاِعادَةُ عَلى مَنْ تَرَكَ ذِكْرَ
الرُّكوعِ عَمْدًا لا سَهْوًا و واجبست اعادهٔ نماز بر کسی که
ترك کرده باشد ذکر رکوع را دانسته نه ندانسته و نه بفراموشی
وَيَجِبُ رَفْعُ الرَّأسِ مِنْهُ وَالاِنْتِصابُ وَالطُّمأنينَةُ و

عَرَبِيَّةِ الذِّكْرِ فَلَا تُجْزِي التَّرْجَمَةُ اخْتِيَارًا و واجبست
برداشتن سر از رکوع و راست ایستادن و آرام گرفتن در ایستادن
و ذکر را بعربی گفتن پس بس نیست بزبان دیگر غیر عربی گفتن
در وقت اختیار فِي السُّجُودِ وَهُوَ وَاجِبٌ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ
مَرَّتَيْنِ این فصلیست در بیان احکام سجده کردن و آن
واجبست در هر رکعتی دو بار وَالْوَاجِبُ السُّجُودُ عَلَى الْأَعْضَاءِ
السَّبْعَةِ الْجَبْهَةِ وَالْكَفَّيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَإِبْهَامَيِ الرِّجْلَيْنِ
و واجبست سجده کردن بر هفت عضو پیشانی و دو کف
دست و دو زانو و دو شست پا وَيَجِبُ وَضْعُ الْجَبْهَةِ عَلَى مَا يَصِحُّ
السُّجُودُ عَلَيْهِ وَرَفْعُ الرَّأْسِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ وَالطُّمَأْنِينَةُ
و واجبست گذاشتن پیشانی بر چیزی که صحیح باشد سجده
بر آن یعنی زمین یا نبات زمین باشد و ماکول و ملبوس
و کانی نباشد و واجبست برداشتن سر میان دو سجده
و نشستن و آرام گرفتن در وقت نشستن بعد از سر برداشتن

و سایر

وساکن شدن وَمَنْ اَصَابَتْ جَبْهَتُهُ مَكَانًا غَيْرَ مُسْتَوٍ لَا يَجُوزُ
السُّجُودُ عَلَيْهِ وَجَبَ اَنْ يَجُرَّهَا اِلَى مَوْضِعٍ آخَرَ وَاِنْ لَمْ يُمْكِنْ
جَازَ اَنْ يَرْفَعَهَا قَلِيلًا ثُمَّ يَضَعَهَا وَلَا يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَى حَائِلٍ
كَالْعِمَامَةِ وکسی که برسد پیشانی او بجایی که ناهموار باشد یا
جایز نباشد سجده کردن بران جا برانکس واجبست که بکشد
پیشانی بسوی دیکر و اکر ممکن نباشد کشیدن پیشانی جایزاست
که بردارد پیشانی را اندکی بعد ازان بکذارد در زمین وجایز
نیست سجده کردن بر چیزی که مانع شود از رسیدن پیشانی
بر زمین یا نبات زمین مثل مندیل وَيُجْزِئُ مُسَمَّى السُّجُودِ
بِالْجَبْهَةِ وَالْاَوْلَى اَنْ لَا يَقْتَصِرَ عَلَى مِقْدَارِ دِرْهَمٍ وبس است
که همین قدر از پیشانی بر زمین بکذارد که نام سجده صادق
باشد بران و بهتر آنست که کمتر نباشد از قدر درهم آنچه از
پیشانی بزمین برسد وَلَا يَجُوزُ انْخِفَاضُ الْمَسْجِدِ عَنِ الْمَوْقِفِ
بِاَزْيَدَ مِنْ لَبِنَةٍ وَلَا عُلُوُّهُ كَذَلِكَ وجایز نیست پست بودن

جای سجده از جای ایستادن و نه بلند بودن زیاده از خشتی
وَلَا الزِّيَادَةُ عَلَى السَّجْدَتَيْنِ فِي رَكْعَةٍ عَمْدًا وَلَا التَّرْكُ وَاحِدَةٍ مِنْهَا
و جایز نیست زیاده بردن سجده در یکی رکعت دانسته و نه کم کردن
یکی از دو سجده وَمَنْ كَانَ بِجَبْهَتِهِ دُمَّلٌ وَنَحْوُهُ وَجَبَ أَنْ
يَحْفِرَ حَفِيرَةً لِيَقَعَ السَّلِيمُ عَلَى الْأَرْضِ وَإِلَّا وَجَبَ أَنْ يَسْجُدَ
عَلَى أَحَدِ الْجَانِبَيْنِ وَإِلَّا فَعَلَى ذَقَنِهِ و کسی که باشد پیشانی او را
دنبلی و مانند آن واجبست بر او که بکند گویی تا واقع شود
آنچه سلامتست از پیشانی او بر زمین وقت سجده و اگر این
ممکن نباشد واجبست که سجده کند بر یکی از دو جانب
و اگر نه سجده کند بر زنخ خود وَمَنْ نَسِيَ سَجْدَةً وَجَبَ أَنْ
يَأْتِيَ بِهَا إِنْ ذَكَرَ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَإِلَّا فَلْ بَلْ يَقْضِيهَا بَعْدُ
و کسی که فراموش کند سجده را واجبست بر او که بکند سجده
اگر بخاطرش برسد پیش از رکوع و اگر پیش از رکوع بیادش نیاید
پس سجده نکند بعد از رکوع در اثنای نماز بلکه قضا کند

سجده را بعد از نماز وَمَنْ شَكَّ فِيهِ فِي مَحَلِّهِ وَجَبَ أَنْ يَأْتِيَ
بِهِ لَا بَعْدَ الْقِيَامِ وكسى كه شك ميكند در سجده در جايش واجبست كه بكند سجده را بعد از ايستادن وَيَجِبُ الطُّمَأْنِينَةُ
بِقَدْرِ الذِّكْرِ وَهُوَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ أَوْ سُبْحَانَ اللَّهِ ثَلَاثًا أَوْ مُطْلَقُ الذِّكْرِ و واجبست آرام گرفتن در سجده
بقدر ذكرى كه واجبست و آن سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ است
يكمرتبه يا سُبْحَانَ اللَّهِ سه مرتبه يا مطلق ذكر خدا مثل لا
اله الا الله و الحمد لله و الله اكبر و غير اينها وَيَجِبُ
كَوْنُهُ بِالْعَرَبِيَّةِ فَلَا تَجُوزُ التَّرْجَمَةُ اخْتِيَارًا و واجبست
بودن ذكر بزبان عربى پس جايز نيست بزبان ديگر در حالى كه
تواند بعربى بخواند وَيَحْرُمُ السُّجُودُ لِغَيْرِ اللَّهِ وَيَجِبُ سُجُودُ
التِّلَاوَةِ فِي الْأَرْبَعِ و حرامست سجده كردن براى غير خدا
و واجبست سجده تلاوت در چهار جا وَمَنْ تَرَكَ سَجْدَةً
عَمْدًا أَوْ سَجْدَتَيْنِ مِنْ رَكْعَةٍ وَلَوْ سَهْوًا وَجَبَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ

الواجب

۵۳

وکسی که ترک کند یک سجده را دانسته یا دو سجده را از یک رکعت
واگرچه بسهو فراموشی باشد واجبست بر او اعاده نماز فصل
فِي التَّشَهُّدِ وَهُوَ وَاجِبٌ فِي الثُّنَائِيَّةِ مَرَّةً وَفِي غَيْرِهَا مَرَّتَيْنِ
این فصلیست در بیان احکام تشهد واین واجبست در نماز
دو رکعتی یکمرتبه ودر غیر دو رکعتی دومرتبه وَالْوَاجِبُ
الشَّهَادَتَانِ وَالصَّلوٰةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْجُلُوسُ
وَالطُّمَأْنِينَةُ بِقَدْرِهِ وَعَرَبِيَّتُهُ وَتَرْتِيبُهُ واجبست
در تشهد گواهی دادن بخدائی خدا وپیغمبری محمد صلعم و
همچنین واجبست صلوات بر محمد وآل محمد علیهم السلام
فرستادن وصورتش اینست که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ
حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی گواهی میدهم که نیست معبودی
بحق مگر جناب مقدس الهی جل شانه وهمچنین گواهی میدهم
من اینکه بدرستی که محمد صلعم بنده وفرستاده خداست بار خدایا

٥١

رحمت کن بر محمد و آل محمد علیهم السلام و واجبست بعربی خواندن
تشهد و رعایت ترتیب نمودن بنحوی که مذکور شد ویجوز
التشهد قائما للتقیة والضرورة لمن صلی فی ماء او طین
وجائز است خواندن تشهد ایستاده برای تقیه و ضرورة مثل
کسی که نماز میکند در آب یا در گل ولا یجوز ترجمته مع القدرة
وجائز نیست ترجمه تشهد با قدرت وخواندن آن بزبان
عربی و بر یاد گرفتن اگر نداند ومن ترکه عمدا بطلت
صلوته ومن ترکه ناسیا حتی رکع او سلم لم تبطل وجب
قضاؤه بعدها فان ذکر قبل الرکوع وجب الجلوس والتشهد
وکسی که ترک کند تشهد را دانسته و قصدا باطل میشود نماز او
وکسی که ترک کند بفراموشی تا وقتی که رکوع کند یا سلام دهد باطل
نمیشود نماز او واجبست بر او نشستن و تشهد خواندن هر چند
که قراءت کرده باشد
فی التسلیم وهو واجب فی
آخر الصلوة ویجزی احدی الصیغتین السلام علینا وعلی

و واجبست بر او قضای او بعد از نماز اگر بیاد آید پیش از رکوع ...

عباد الله الصالحين و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

و من نسى صلواته اين فصليست در احكام سلام دادن و

اين واجبست در آخر نماز و بس است يكى از اين دو صيغه كه ذكر

شد و كسى كه فراموش كند سلام را تمام است نماز او و يجب

الجلوس فيه الا لضرورة و الطمأنينة بقدره و عربيته الا

مع العجز و تأخيره عن التشهد واجبست نشستن در

سلام دادن مگر در وقت ضرورت و واجبست كه سلام بعد

از تشهد گفته شود نه پيش از تشهد و در اثناى تشهد

ينبغى التعقيب الجلوس بعد الفراغ و المواظبة على تسبيح

الزهرا عليها السلام و هى اربع و ثلثون تكبيرة و ثلاث

و ثلثون تحميدة و ثلثون تسبيحة و الاكثار من الدعاء

و التسبيح و الاستغفار و التلاوة و الاقرار بالشهادتين

و بالائمة عليهم السلام و الصلوة على محمد و آله و لعن اعداء

الدين و الاتيان بسجدتى الشكر و التعفير بينهما و الدعاء

فيهما

و واجبست ارام گرفتن در نماز بسلام دادن و عربى گفتن مگر با عاجز بودن از عربى گفتن

و ثلث

فیهما این فضیلتست در افعالی که بعد از نماز باید کرد سزاوارست
تعقیب خواندن و نشستن بعد از فارغ شدن از نماز و همه دست
کردن بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلم و آن سی و چهار بار الله
اکبراست و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله
و سزاوارست بسیار دعا کردن و تسبیح کردن و استغفار کردن
و قرآن خواندن و اقرار بشهادتین نمودن و اقرار بائمه نمودن
و صلوات بر محمد و آل و فرستادن و لعنت بر دشمنان دین کردن
و دو سجده شکر بجا آوردن و رخسار بر خاک مالیدن میان
دو سجده و دعا کردن در دو سجده و یکره الاستکبار عن
الدعاء و عن طلب الحاجة من الله و الدعاء بالنیة و طلب المحرم و
القنوط لتأخر الاجابة و سوء الظن مکروهست طلب تکبر
از دعا و از طلبیدن حاجت خود از خدا و حرامست دعا کردن
بقصد دیده مردم و طلبیدن حرام و نا امید شدن از رحمت
خدا از جهت پس افتادن بر آمدن حاجت و بد گمان بودن

بخدا در باب بهره محمد ادت وگناه بخشیدن وحاجت بر آوردن وردی

أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ يُقَالَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ

بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَأَنْ يُقَالَ

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ

بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ عَشْراً وَ

روایت کرده شده است که واجبست اینکه گفته شود پیش

از طلوع آفتاب ده بار و پیش از غروب آفتاب ده بار لا اله الا

الله تا آخر و اعوذ بالله تا آخر مذکور و ترجمه این کلمات

با برکات اینست که نیست خدائی بجز معبود بحق که یگانه است

و شریکی ندارد و مر او راست پادشاهی و مر او راست ستایش

زنده میکرداند و میمیراند او ست و بس زنده که هرگز نمیمیرد

و بدست اوست و بس خیر و نیکوئی او و بر همه چیز قادر است

پناه میبرم بخداوندی که شنوا ست هر چیز شنیده توانند شد بسیار

دانا است

این کتاب از مال فخر ... حق الله

از وساوس شیطان و پناه میبرم بسوی تو ای پرور دگار من از حاضر شدن شیاطین هرا بدرستی که جناب اقدس الهی تعالی شانه عالم است بمسموعات و بیا رد انا ست فان فات قضاه پس اگر فوت شود در وقت طلوع و غروب آفتاب قضا کند این ذکر را در وقت دیگر بدانکه احادیث بسیار است که دلالت میکند بر اینکه گفتن این کلمات واجب و فرض است در این دو وقت و اگر نگفته باشی در این وقت قضا کن اینها را همچنانکه قضا میکنی نماز فریضه خود را نهایتش چون که مشهور بین آن مردم بی پروایی میکنند در آن و معلوم است که مومن خصوصا محتاط میباشد و دوست از احتیاط بهمه جهت شرعیه بر نیله

و در جایی که تاکید و مبالغه عند الشارع بعدد بیوسته باشد و

یحرم الدعاء علی المؤمن بغیر حق و یجب ترک الداعی الذنوب و الظلم

حرام است نفرین کردن بر مومن بیگناه بناحق و واجبست ترک کردن دعا کننده گناهان را و ظلم را که شرط قبول شدن

دعا است مستحب حمد الله وشكره عند النعم والصلوة

على محمد وآله اذا ذكر والاستغفار من الذنوب واجبست

حمد خدا كردن در وقتى كه نعمتها باين كس ميرسد اظهار آنها

كردن و درود و رحمت فرستادن بر محمد و آل محمد وقتى كه ذكر

كرده ميشود محمد ص وطلب آمرزش گناهان كردن فصل في

قواطع الصلوة الموجبة للاعادة وهى ترك الطهارة لها

فيها ولو سهوا والحدث في اثنائها واستدبار القبلة والبكاء

لذكر ميت والضحك مع القهقهة والتسليم عمدا فيها و

الكلام بغير قرآن ولا دعاء كذلك ولا ناسيا وتعمد الاتيان

بما ياتي في الخلل وايقاعها قبل الوقت وترك اجتناب

النجاسة اين فصليست در بيان چيزهائى كه باطل ميكنند نماز را

و واجب ميگردانند اعاده نماز را آن چيزها نماز گذاردن است

بى طهارت هر چند كه بفراموشى باشد وحدث كردنست در

اثناى نماز و پشت بقبله كردن وگريه كردن در نماز براى ياد كردن

مرده

مرده وخنده کردن با صدا اگر آن را قهقهه گویند و سلام دادن
دانسته در نماز و حرف زدن بغیر قرآن و دعا هم نماز را باطل میکنند
بعمد نه بفراموشی و دانسته ناله کردن در نماز و دیگر از باطل کنندها هم
نماز چیز نیست که می آید در مبحث خلل و واقع ساختن نماز نیست
پیش از وقت و ترک کردن دوری کردن از نجاست یعنی نماز
کردن با نجاست وَلَا يَجُوزُ وَضْعُ إِحْدَى الْيَدَيْنِ فِيهَا عَلَى الْأُخْرَى
لِغَيْرِ تَقِيَّةٍ وَلَا الْفِعْلُ الْكَثِيرُ جایز نیست گذاشتن یکی از دو دست
در نماز بر دیگری بی تقیه و جایز نیست فعل کثیر هم در نماز **فصل**
فِي الْجُمُعَةِ وَهِيَ وَاجِبَةٌ عَيْنًا عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ إِلَّا الْمُسَافِرَ وَالْعَبْدَ
وَالْمَرْأَةَ وَالْمَرِيضَ وَالْأَعْمَى وَالْكَبِيرَ وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ
فَرْسَخَيْنِ بِشَرْطِ الْجَمَاعَةِ وَالْخُطْبَتَيْنِ وَحُضُورِ سَبْعَةٍ وَهِيَ
خَمْسَةٌ این فصلیست در بیان احکام نماز جمعه وآن واجبست
بوجوب عینی نه بوجوب تخییری بر هر بالغ عاقل مگر بر مسافر
و بنده و زن و بیمار و کودک و شیخ کبیر و کسی که از دو فرسخ دورتر

باشد و واجبست بر هر که غیر این هفت کس باشد باین شرط که پیش
نمازی عادل باشد که تواند دو خطبه را بخواند و حاضر شوند هفت
کس که یکی از ایشان پیش نماز باشد و روایت کرده شده است
پنجکس هم یعنی پیش نماز عادل با چهار کس دیگر جمع شوند نماز جمعه
واجبست وَيَجِبُ عَلَى اَهْلِ الْاَمْصَارِ وَالْقُرَى وَغَيْرِهِمْ واجبست
نماز جمعه بر مردم شهرها و دهها و بر غیر ایشان وَيَجِبُ حُضُورُ
مَنْ كَانَ مِنْهَا دُونَ فَرْسَخَيْنِ واجبست حضور کسی که بوده
باشد همراه نماز جمعه بکمتر از دو فرسخ وَهِيَ رَكْعَتَانِ قَبْلَهُمَا خُطْبَتَانِ
وَيَجِبُ اَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ ثَلٰثَةُ اَمْيَالٍ فَصَاعِدًا وَتُجْزِئُ
عَنِ الظُّهْرِ نماز جمعه دو رکعتست که پیش از آن دو رکعت دو خطبه است
و واجبست که باشد دوری میان دو نماز جمعه سه میل یا بیشتر
که هر میلی بنا بر یک حدیث سه هزار و یا نصد گز شرعیست و بنا
بر حدیث دیگر هزار و یا نصد و بنا بر مشهور چهار هزار گز شرعی
از سر انگشتان تا دنبلیچه که در وضو شستن آن واجبست و این

نماز جمعه

نماز جمعه بجای نماز ظهر در روزهای دیگر است و بس است از نماز ظهر
بدانکه از احادیث بسیار فهمیده میشود که نماز جمعه واجبست تا روز قیامت
بر هر مسلمانی که غیر این هفت کس که مذکور شد و هر که بی عذری سه جمعه
ترک کند خدای تعالی مهر نفاق بر دل او میگذارد و نه نماز او و نه زکوة او
نه روزه او و نه نیکی از نیکیهای او قبول کند و مذهب سنیان اینست
که نماز جمعه واجبست بشرط امام یا نایب امام در شهری که حاضر شده میشود
در آن شهر و در شهری که امام و نایب امام نباشد که حاضر شود واجب
نیست و در بعضی از احادیث شیعه هم این قید واقع شده از روی
تقیه و این معلوم میشود بر کسی که طالب حق باشد و تابع هوا
و هوس و نفس نباشد و شبهه و تقلید بر او غالب نشده باشد
و من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و
خواه ملال. وَيَجِبُ اِسْتِمَاعُ الْخُطْبَتَيْنِ وَيَحْرُمُ الْكَلَامُ حِينَئِذٍ
واجبست گوش داشتن بدو خطبه و حرامست حرف زدن در آن وقت
وَيَجِبُ تَقْدِيمُهُمَا عَلَى الصَّلٰوةِ وَقِيَامُ الْخَطِيبِ فِيهِمَا اِلَّا لِعُذْرٍ واجبست